وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ
الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ ۖ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا
مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ
وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾ فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا
قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ
جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ
أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا
أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾
وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي
أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ
وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الْأَيْمَانَ ۖ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ
عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ
أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَٰلِكَ
كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ۚ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ ۚ
كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾

و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشمهای آنها را می‌بینی که (از شوق،) اشک می‌ریزد، بخاطر حقیقتی که دریافته‌اند؛ آنها می‌گویند: «پروردگارا! ایمان آوردیم؛ پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، در زمرهٔ یاران محمد) بنویس. ۸۳ چرا ما به خدا و آنچه از حق به ما رسیده است، ایمان نیاوریم، در حالی که آرزو داریم پروردگارمان ما را در زمرهٔ صالحان قرار دهد؟!» ۸۴ خداوند بخاطر این سخن، به آنها باغهایی از بهشت پاداش داد که از زیر درختانش، نهرها جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است جزای نیکوکاران! ۸۵ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، همانها اهل دوزخند. ۸۶ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید؛ و از حدّ، تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد. ۸۷ و از نعمتهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید. و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید. ۸۸ خداوند شما را بخاطر سوگندهای بیهوده (و خالی از اراده،) مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید. کفّارهٔ این گونه قسمها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانوادهٔ خود می‌دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ و یا آزاد کردن یک برده؛ و کسی که هیچ کدام از اینها را نیابد، سه روز روزه می‌گیرد؛ این، کفّارهٔ سوگندهای شماست به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید (و مخالفت می‌نمایید). و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید.) خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید شکر او را به جا آورید. ۸۹

۸۳ . نجاشی؛ اسلامش را پنهان کرد : چنان‌که در توضیح آیهٔ پیش گفته شد، این آیات در بارهٔ نجاشی و یاران او نازل گردیده است. مفسران نقل کرده‌اند در زمانی که پیامبر(ص) در مکه اقامت داشت، از آسیب رساندن مشرکان به اصحابش می‌ترسید. به همین دلیل، جعفر بن ابی‌طالب و ابن مسعود و عثمان بن مظعون را همراه با گروهی از اصحابش به سوی نجاشی، پادشاه حبشه، فرستاد. هنگامی که این خبر به مشرکان رسید، عمرو بن عاص را با گروهی به سمت نجاشی فرستادند. گفته‌اند که آنها زودتر از اصحاب پیامبر(ص) به دربار نجاشی وارد شدند و به نجاشی گفتند: مردی از میان ما برخاسته که عقل‌های قریش را تباه و فاسد می‌داند و می‌پندارد که پیامبر است. گروهی را به سوی تو فرستاده تا قومت را علیه تو فاسد کنند. ما دیدیم خوب است نزد تو بیاییم و تو را از این قضیه باخبر کنیم. نجاشی گفت: اگر نزد من آمدند، در بارهٔ آنچه می‌گویند، فکر می‌کنم. هنگامی که اصحاب پیامبر(ص) به آنجا رسیدند، به بارگاه او آمدند و به دربان‌ها گفتند: برای دوستان خدا اجازه بخواهید. نجاشی گفت: به آنها اجازه دهید که درود بر دوستان خدا باد! هنگامی که داخل شدند، به او سلام کردند. گروه مشرکان گفتند: ای پادشاه، ندیدی ما راست گفتیم؟ آنها به روش مخصوص شما درود نگفتند. او به مسلمانان گفت: چرا به روش مخصوص به من درود و سلام نگفتید؟ آنها گفتند: ما به روش اهل بهشت و فرشتگان به تو درود و سلام گفتیم. نجاشی به آنها گفت: هم‌نشین شما (پیامبر) در بارهٔ عیسی(ع) و مادرش چه می‌گوید؟ گفتند: می‌گوید: او بندهٔ خدا و پیامبر اوست و کلمه‌ای است از سوی خدا و روحی است از او که خداوند به مریم القا کرد. در بارهٔ مریم(س) نیز می‌گوید: او بانویی پاکدامن و پاکیزه است که هرگز ازدواج نکرده است. پس نجاشی چوبی را از زمین برداشت و گفت: عیسی(ع) و مادرش (حتی) به قدر این چوب بیش از آنچه همنشین شما (پیامبر) گفته، نگفته‌اند. مشرکان از این سخن نجاشی بدشان آمد و از ناراحتی رنگ صورت‌هایشان تغییر کرد. نجاشی به آنها گفت: آیا چیزی از آنچه بر شما نازل شده، برای من می‌خوانید؟ گفتند: آری. او گفت: پس بخوانید. آنان آیاتی از قرآن را خواندند. در آن هنگام، گروهی از کشیش‌ها و راهبان مسیحی و برخی از مسیحیان دیگر در کنار نجاشی بودند. پس هر آیه‌ای که خوانده می‌شد، به سبب آنچه از حق در می‌یافتند، اشک از چشمان برخی از کشیش‌ها و راهبان جاری می‌شد و این آیات (۸۲ و ۸۳ مائده) به آن حالت اشاره دارد. در روایات دیگری آمده است که نجاشی و یارانش اسلام را پذیرفتند؛ ولی او اسلامش را پنهان کرد تا این‌که از ترس جانش از سرزمین حبشه خارج شد و به سمت پیامبر(ص) حرکت کرد؛ اما در بین راه، جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.[1]

۸۷ . اسلام، دین رهبانیت و انزوا نیست : در شأن نزول این آیه، روایات متعددی نقل شده که مضمون کلی آنها چنین است: گروهی از اصحاب پیامبر(ص) تصمیم گرفتند برای تقرب و نزدیک شدن به خدا، از برخی از امور حلال مانند خوابیدن در شب، خوردن گوشت، خوردن غذا در روز، زناشویی و ... خودداری کنند. هنگامی که این خبر به پیامبر(ص) رسید، ایشان ناراحت شدند و فرمودند: «**چرا برخی از مردم، چیزهای حلال و پاکیزه را بر خود حرام کرده‌اند؟ آگاه باشید که من شب‌ها می‌خوابم و زناشویی می‌کنم و در روز غذا می‌خورم. پس هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست.**» خداوند نیز این آیه را نازل فرمود.[2] بدین وسیله، خداوند و پیامبر(ص) به همه اعلام فرمودند که اسلام، دین رهبانیت و انزوا نیست؛ بلکه تمام امیال و خواسته‌های بشر بر اساس حکمت و مصلحت است و خداوند از طریق دین، این امیال و خواسته‌ها را تعدیل کرده و در راه درست و صحیح قرار داده است.

۱ـ المیزان، ج۶، ص ۸۵ ۲ـ پیشین، ص ۱۱۲

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ
رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠ إِنَّمَا يُرِيدُ
ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ
وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ٩١
وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَٱحۡذَرُواْۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا
عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ٩٢ لَيۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ جُنَاحٞ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّأَحۡسَنُواْۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ
ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٩٣ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبۡلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَيۡءٖ مِّنَ
ٱلصَّيۡدِ تَنَالُهُۥٓ أَيۡدِيكُمۡ وَرِمَاحُكُمۡ لِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ فَمَنِ
ٱعۡتَدَىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٩٤ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ
ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞۚ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ
مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ
مَسَٰكِينَ أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ صِيَامٗا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦۗ عَفَا ٱللَّهُ
عَمَّا سَلَفَۚ وَمَنۡ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنۡهُۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ ٩٥

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [= نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. ۹۰ شیطان می‌خواهد بوسیلهٔ شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید،) خودداری خواهید کرد؟! ۹۱ اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید؛ و (از مخالفت فرمان او) بترسید. و اگر روی برگردانید، (مستحق مجازات خواهید بود؛ و) بدانید بر پیامبر ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما، انجام داده است). ۹۲ بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست؛ (و نسبت به نوشیدن شراب، قبل از نزول حکم تحریم، مجازات نمی‌شوند؛) اگر تقوا پیشه کنند، و ایمان بیاورند، و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد. ۹۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شما را به چیزی از شکار که (به نزدیکی شما می‌آید، بطوری که) دستها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد، می‌آزماید؛ تا معلوم شود چه کسی در نهان از خدا می‌ترسد؛ و هر کس بعد از آن تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت. ۹۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار نکنید؛ و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفّاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد؛ (کفّاره‌ای)که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند؛ و بصورت قربانی به (حریم) کعبه برسد؛ یا (به جای قربانی،) اطعام مستمندان کند؛ یا معادل آن، روزه‌بگیرد، تاکیفر کارخود را بچشد. خداوندگذشته‌را عفوکرده، ولی هرکس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است. ۹۵

۹۰. گناهی در ردیف شرک : در تفاسیر شیعه و اهل تسنن، شأن نزول‌های متعددی در بارهٔ این آیه ذکر شده است. از سعد بن ابی‌وقاص چنین نقل شده که این آیه در بارهٔ من نازل شد. مردی از انصار، غذایی تهیه کرده بود و ما را دعوت کرد. جمعی در مجلس میهمانی او شرکت کردند و علاوه بر صرف غذا شراب نوشیدند. البته این قبل از تحریم شراب در اسلام بود. هنگامی که مغز آنها از شراب گرم شد، شروع به ذکر افتخارات خود کردند. کم‌کم کار بالا گرفت و به اینجا رسید که یکی از آنها استخوان شتری را برداشت و بر بینی من کوبید و آن را شکافت. من خدمت پیامبر(ص) رسیدم و این جریان را عرض کردم. در این موقع، این آیه نازل شد. از «مسند احمد» و «سنن ابی‌داود» و «نسایی» و «ترمذی» چنین نقل شده است که عمر دعا می‌کرد و می‌گفت: خدایا، بیان روشنی در بارهٔ شراب برای ما بفرما. هنگامی که آیهٔ ۲۱۹ سورهٔ بقره ـ که می‌فرماید «**در بارهٔ شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند. بگو در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم دارد؛ ولی گناه آنها از نفعشان بیشتر است**» ـ نازل شد، پیامبر(ص) آیه را برای او قرائت کرد؛ ولی او باز به دعای خود ادامه می‌داد و می‌گفت: خدایا، بیان روشن‌تری در این زمینه بفرما. تا این‌که آیهٔ ۴۳ سورهٔ نساء ـ که می‌فرماید «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید**» ـ نازل شد. پیامبر(ص) آن را نیز بر او خواند. باز به دعای خود ادامه می‌داد. تا این‌که آیهٔ ۹۰ سورهٔ مائده ـ که صراحت فوق‌العاده‌ای در این موضوع دارد ـ نازل گردید. هنگامی که پیامبر(ص) آیه را بر او خواند، گفت: اِنتَهَینا، اِنتَهَینا (از نوشیدن شراب خودداری می‌کنیم).[1] روایات بسیاری در بارهٔ حرمت و زشتی شراب‌خواری از امامان(ع) به ما رسیده است. در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است: «**شراب‌خوار در روز قیامت مانند بت‌پرست در پیشگاه خدا حاضر می‌شود.**»[2] بدین ترتیب، امام(ع) شراب‌خوار را بی‌دین و هم‌ردیف مشرک و بت‌پرست معرفی فرمود. در روایت دیگری نقل شده که شخصی به امیرالمؤمنین علی(ع) عرض کرد: آیا شما می‌پندارید که شراب‌خواری از زنا و دزدی هم بدتر است؟ حضرت فرمود: «**بله. زیرا کسی که زنا می‌کند، شاید گناه دیگری نکند؛ ولی هنگامی که شراب‌خوار شراب بخورد، زنا می‌کند، آدم می‌کشد و نمازش را ترک می‌کند.**»[3] باید دانست که تنها، خوردن شراب حرام نیست؛ بلکه هر کاری که مربوط به این عمل کثیف باشد، حرام و مورد مؤاخذه است؛ چنان‌که در روایتی می‌خوانیم که پیامبر(ص) ده کس را در بارهٔ شراب لعنت فرمود: ۱ــ آن کس که درختش را کاشته. ۲ـ آن‌که از درخت نگهبانی کرده. ۳ـ آن کس که انگورش را فشرده. ۴ــ آن کس که آن را نوشیده. ۵ـ آن کس که در جام ریخته. ۶ ـ آن که آن را حمل کرده. ۷ــ آن که از باربر تحویل گرفته. ۸ ـ آن که آن را خریده. ۹ـ آن کس که آن را فروخته. ۱۰ـ آن کس که پولش را دریافت داشته است.[4] در بارهٔ کیفر شراب‌خوار در روز قیامت از امام صادق(ع) روایت شده است: «**در روز قیامت، شراب‌خوار وارد محشر می‌شود در حالی که رویش سیاه و دهانش کج و زبانش بیرون افتاده و فریاد تشنگی‌اش بلند است.**»[5] در روایت دیگری بدین مضمون می‌خوانیم: «**خداوند او را از چرک و کثافتی که در چاهی در جهنم جمع شده، می‌نوشاند.**»[6] در روایت دیگر می‌خوانیم که پیامبر(ص) به خدا سوگند خورده که شراب‌خوار هرگز به شفاعت ایشان نمی‌رسد.[7]

۱ـ نمونه، ج ۵ ، ص ۶۹
۲ـ وسائل‌الشیعه، ج۲۵، ص ۳۱۸
۳ـ کافی، ج۶، ص ۴۰۳
۴ـ وسائل‌الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۷۵
۵ـ پیشین، ص ۲۹۶
۶ ـ پیشین، ص ۲۹۷
۷ـ پیشین، ص ۳۲۸

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ
وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي
إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا
لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ۚ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ ﴿٩٨﴾ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ
وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٩٩﴾ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ
وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ ۚ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ
إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ
تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٠١﴾ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ
مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ﴿١٠٢﴾ مَا جَعَلَ اللَّهُ
مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ ۙ وَلَٰكِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ۖ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٣﴾

ربع الحزب ١٢

صید دریا و طعام آن بـرای شـما و کاروانیان حلال است؛ تا (در حال احرام) از آن بهره‌مند شوید؛ ولی مادام که محرم هستید، شکار صحرا برای شما حرام است؛ و از (نافرمانی) خدایی که به سوی او محشور می‌شوید، بترسید! ۹۶ خداوند، کعبه ـ بیت الحرام ـ را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده؛ و همچنین ماه حرام، و قربانیهای بی‌نشان، و قربانیهای نشاندار را؛ این‌گونه احکام (حساب شده و دقیق،) بخاطر آن است که بدانید خداوند، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، می‌داند؛ و خدا به هر چیزی داناست. ۹۷ بدانید خدا دارای مجازات شدید، و (در عین حال) آمرزنده و مهربان است. ۹۸ پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام (الهی) ندارد؛ (و مسؤول اعمال شما نیست). و خداوند آنچه را آشکار، و آنچه را پنهان می‌دارید می‌داند. ۹۹ بگو: «(هیچ‌گاه) ناپاک و پاک مساوی نیستند؛ هر چند فزونی ناپاکها، تو را به شگفتی اندازد. از (مخالفت) خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، شاید رستگار شوید. ۱۰۰ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند؛ و اگر به هنگام نزول قرآن، از آنها سؤال کنید، برای شما آشکار می‌شود؛ خداوند آنها را بخشیده (و نادیده گرفته) است. و خداوند، آمرزنده و بردبار است. ۱۰۱ جمعی از پیشینیان شما، از آن سؤال کردند؛ و سپس با آن به مخالفت برخاستند. (ممکن است شما هم چنین سرنوشتی پیدا کنید.) ۱۰۲ خداوند هیچ‌گونه «بحیره» و «سائبه» و «وصیله» و «حام» قرار نداده است[اشاره به چهار نوع از حیوانات اهلی است که در زمان جاهلیّت، استفاده از آنها را بعللی حرام می‌دانستند؛ و این بدعت، در اسلام ممنوع شد.] ولی کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می‌بندند؛ و بیشتر آنها نمی‌فهمند. ۱۰۳

۱۰۰. اکثریت، ملاک پاکی و درستی نیست : از این آیه این قانون کلی به دست می‌آید که اکثریت، ملاک پاکی و درستی نیست. این نتیجه شاید با مذاق بعضی از مردم سازگار نباشد که بر اثر تلقینات و تبلیغاتی کوشش شده همیشه تمایلات اکثریت را به مثابه یک مقیاس سنجش نیک از بد به خورد آنها بدهند؛ تا آنجا که باور کرده‌اند که حق یعنی چیزی که اکثریت بپسندد و خوب چیزی است که اکثریت به آن مایل باشد؛ در حالی که چنین نیست. بسیاری از گرفتاری‌های مردم دنیا، بر اثر همین طرز تفکر است. آری، اگر اکثریت از رهبری صحیح و تعلیمات درستی بهره‌مند شده و به تمام معنی رشید و دارای بلوغ فکری باشد، ممکن است که تمایلات او مقیاسی برای سنجش خوب و بد باشد؛ نه اکثریت‌های رهبری‌نشده و غیر رشید. این آیه به همه یادآوری می‌کند که ملاک خوبی و بدی در هیچ موردی، اکثریت و اقلیت نیست؛ بلکه در همه جا و همه وقت، پاکی بهتر از ناپاکی است و صاحبان عقل و اندیشه هیچ‌گاه فریب کثرت را نمی‌خورند؛ بلکه همواره از پلیدی دوری می‌کنند، اگر چه تمام محیط آنها آلوده باشد و به سراغ پاکی‌ها می‌روند، اگر چه تمام افراد محیط با آن مخالفت ورزند.[1] در روایتی از امام علی(ع) می‌خوانیم: «**ای مردم، (از حرکت) در طریق هدایت به خاطر کمی اهل آن وحشت نکنید.**»[2]

۱۰۱. از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند : منظور از این امور، مسائل مربوط به امور دینی و احکام شریعت است. قرآن در این آیه ذکر می‌کند که خداوند بسیاری از امور را از روی عفو و بخشش خود، بر مؤمنان واجب و لازم نکرده و از آنها چشم‌پوشی کرده است. پس مؤمنان هم کنجکاوی بیهوده نکنند و از آن امور نپرسند؛ چرا که اگر آن امور آشکار و واجب گردد، ممکن است مؤمنان به سختی بیفتند و به آنها عمل نکنند و مشمول غضب الهی شوند؛ مانند ماجرای ذبح گاو ماده که به فرمان موسی(ع) بنی‌اسرائیل مأمور به آن شدند؛ اما بهانه‌های بیهوده آوردند و سؤال‌های نابجایی کردند و هر چه بر سؤال‌های آنها اضافه شد، وظیفهٔ آنها سخت‌تر گردید. (ر.ک. به: توضیح آیهٔ ۷۱ سورهٔ بقره). در شأن نزول این آیه آمده است که روزی پیامبر(ص) در سخنرانی خود فرمود: مردم، خدا حج را بر شما واجب کرده است. شخصی به نام «عکاشة بن محصن اسدی» پرسید: ای پیامبر خدا، هرسال؟ پیامبر(ص) فرمود: «**اگر من بگویم بله، آن وقت واجب می‌شود هر ساله به حج بروید و اگر نکنید، گمراه می‌شوید. تا هنگامی که من حرفی نزده‌ام، شما نیز حرفی نزنید؛ چرا که بسیاری از کسانی که قبل از شما بودند، به خاطر سؤال‌ها و تخلف از پیامبرشان هلاک گشتند.**» در این هنگام، خداوند این آیه را نازل فرمود. از پیامبر(ص) روایت شده است: «**خداوند حدودی را برای شما مشخص کرده است. پس، از آن حدود تجاوز نکنید. و واجباتی را بر شما واجب کرده، ضایع نکنید. و حرمت چیزهایی را بر شما حرام کرده، نشکنید. و چیزهایی را رها کرده، بدون این‌که آنها را فراموش کرده باشد؛ بلکه از روی مهربانی بر شما این کار را کرده. پس بپذیرید و در بارهٔ آن بحث و جست‌وجو نکنید.**»[3]

۱ـ نمونه، ج۵، ص ۹۴ ۲ـ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۹۲ ۳ـ المیزان، ج۶، ص ۱۵۲

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا
حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۚ أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ ۖ
لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا
فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ
إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ
مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ
فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ ۚ تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ
بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ
وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ ﴿١٠٦﴾ فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا
اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ
عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا
وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٧﴾ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يَأْتُوا
بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَن تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ ۗ
وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٠٨﴾

و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید.»، می‌گویند: «آنچه از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است.»؛ آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می‌کنند)؟! ۱۰۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید. اگر شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همهٔ شما به سوی خداست ؛ و شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد. ۱۰۵ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیّت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبد؛ یا اگر مسافرت کردید، و مصیبت مرگ شما فرا رسید، (و در آن جا مسلمانی نیافتید،) دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید. و اگر به هنگام ادای شهادت، در صدق آنها شک کردید، آنها را بعد از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که: «ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هر چند در مورد خویشاوندان ما باشد؛ و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم، که از گناهکاران خواهیم بود.» ۱۰۶ و اگر اطلاعی حاصل شود که آن دو، مرتکب گناهی شده‌اند (و حق را کتمان کرده‌اند)، دو نفر از کسانی که نسبت به میّت، اَولی هستند، به جای آنها قرار می‌گیرند، و به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «گواهی ما، از گواهی آن دو،به حق نزدیکتر است؛ و ما تجاوزی نکرده‌ایم؛ که اگر چنین کرده باشیم، از ظالمان خواهیم بود.» ۱۰۷ این کار، نزدیکتر است به اینکه گواهی بحق دهند، (و از خدا بترسند،) و یا (از مردم) بترسند که (دروغشان فاش گردد؛ و) سوگندهایی جای سوگندهای آنها را بگیرد. از (مخالفت) خدا بپرهیزید، و گوش فرا دهید. و خداوند، جمعیّت فاسقان را هدایت نمی‌کند. ۱۰۸

۱۰۵. خودسازی فردی و امر به معروف و نهی از منکر؛ دو وظیفه در کنار هم : بعضی چنین پنداشته‌اند که میان این آیه و دستور امر به معروف و نهی از منکر که از دستورهای قاطع و مسلّم اسلامی است، نوعی تضاد وجود دارد؛ زیرا این آیه می‌گوید که اگر شما مواظب حال خویشتن باشید، انحراف دیگران اثری در وضع شما نمی‌گذارد. بعضی از راحت‌طلبان نیز هنگامی که سخن از دو فریضهٔ بزرگ امر به معروف و نهی از منکر به میان می‌آید، برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت، به این آیه استناد می‌کنند و معنی آن را تحریف می‌کنند. در حالی که با کمی دقّت می‌توان دریافت که تضادی میان این دو دستور نیست؛ زیرا اولاً این آیه می‌گوید حساب هر کس جداست و گمراهی دیگران مانند نیاکان و غیر نیاکان لطمه‌ای به هدایت افراد هدایت‌یافته نمی‌زند؛ حتی اگر برادر هم باشند یا پدر و فرزند. بنابر این، شما از آنها پیروی نکنید و خود را نجات دهید. ثانیاً این آیه اشاره به موقعی می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر کارگر نمی‌شود یا شرایط تأثیر آن جمع نیست. گاهی بعضی افراد در چنین مواقعی ناراحت می‌شوند که تکلیف ما در این حال چیست. قرآن به آنها پاسخ می‌دهد که برای شما هیچ جای نگرانی وجود ندارد؛ زیرا وظیفهٔ خود را انجام داده‌اید و آنها نپذیرفته‌اند یا زمینهٔ پذیرش در آنها وجود نداشته و بنابر این زیانی از این ناحیه به شما نخواهد رسید. در روایتی نقل شده که از پیامبر(ص) در بارهٔ این آیه سؤال کردند. ایشان فرمود: «**امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ اما هنگامی که دیدید مردم، دنیا را مقدم داشته و بخل و هوای نفس بر آدم‌ها حکومت می‌کند و هر کس تنها رأی خود را می‌پسندد (و گوشش بدهکار سخن دیگری نیست)، به خویشتن بپردازید و عوام را رها کنید.**» در هر حال شک نیست که امر به معروف و نهی از منکر، از مهم‌ترین ارکان اسلام است که به هیچ وجه نمی‌توان شانه از زیر بار مسئولیت آن خالی کرد. تنها هنگامی این دو وظیفه ساقط می‌شود که امیدی به تأثیر آن نباشد و شرایط لازم فراهم نگردد.[1]

۱۰۶. ضرورت وصیت در سفر و حضَر : در شأن نزول این آیه آمده است که «تمیمِ داری» ـ که از مسلمانان بود ـ و«ابن بندی» و «ابن ابی‌مارته» ـ که مسیحی بودند ـ با هم هم‌سفر شدند. تمیم داری همراه خود خورجینی داشت که در آن دارایی‌اش از جمله ظرفی طلایی و گردنبندی بود و آن را با خود می‌برد تا در بازارهای عرب بفروشد. او در بین راه مریض شد و مرضش شدت گرفت. پس هنگامی که زمان مرگش فرا رسید، دارایی‌اش را به آن دو مسیحی داد تا آن را به وارثانش برسانند. آنها ظرف طلا و گردنبند را برداشتند و بقیه را به وارثان دادند. خویشان تمیم، پس از جست‌وجوی بسیار، ظرف طلا و گردنبند را نیافتند. از این رو نزد آن دو مسیحی رفتند و از آن دو پرسیدند: آیا بیماری او طول کشید؟ گفتند: خیر. پرسیدند: آیا به او دزد زد؟ گفتند: خیر. پرسیدند: آیا در تجارتش ضرر کرد؟ گفتند: خیر. وارثان گفتند: ما ظرف طلایی و گردنبند را پیدا نکردیم. دو مسیحی گفتند: هر آنچه به ما داد، به شما دادیم. آن دو را نزد پیامبر(ص) بردند. پس پیامبر(ص) از آن دو مسیحی خواست که برای بی‌گناهیشان سوگند بخورند. آنها هم سوگند خوردند. پیامبر(ص) هم آنها را آزاد کرد. پس از مدتی معلوم شد که ظرف طلا و گردنبند نزد دو مسیحی است. وارثان نزد پیامبر(ص) رفتند و موضوع را به ایشان خبر دادند. در آن هنگام، این آیات نازل شد و حکم چنین شرایطی را بیان کرد. پیامبر(ص) از وارثان تمیم خواست که برای ادعای خود سوگند بخورند و پس از آن، ظرف طلایی و گردنبند را از دو مسیحی گرفت و به وارثان تمیم پس داد.[2]

۱ـ نمونه، ج۵، ص ۱۰۹ ۲ـ المیزان، ج۶، ص ۲۱۲

۞ يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ ۖ قَالُوا لَا عِلْمَ
لَنَآ ۖ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ الْغُيُوبِ ﴿١٠٩﴾ إِذْ قَالَ اللّٰهُ يَٰعِيسَى ابْنَ
مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُّكَ
بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۖ وَإِذْ عَلَّمْتُكَ
الْكِتَٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَىٰةَ وَالْإِنجِيلَ ۖ وَإِذْ تَخْلُقُ
مِنَ الطِّينِ كَهَيْـَٔةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ
طَيْرًا بِإِذْنِي ۖ وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي ۖ وَإِذْ
تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي ۖ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَنكَ
إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَٰتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَآ
إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١١٠﴾ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا
بِي وَبِرَسُولِي ۖ قَالُوٓا ءَامَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾ إِذْ
قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن
يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ ۖ قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِن كُنتُم
مُّؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا
وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّٰهِدِينَ ﴿١١٣﴾

(از) روزی (بترسید) که خداوند، پیامبران را جمع می‌کند، و به آنها می‌گوید: «(در برابر دعوت شما،) چه پاسخی به شما داده شد؟»، می‌گویند: «ما چیزی نمی‌دانیم؛ تو خود، از همهٔ اسرار نهان آگاهی.» ۱۰۹ (به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم؛ زمانی که تو را با «روح القدس» تقویت کردم؛ که در گاهواره و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می‌گفتی؛ و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامی که به فرمان من، از گِل چیزی به صورت پرنده می‌ساختی، و در آن می‌دمیدی، و به فرمان من، پرنده‌ای می‌شد؛ و کور مادرزاد، و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من، شفا می‌دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می‌کردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، بازداشتم؛ در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی، ولی جمعی از کافران آنها گفتند: «اینها جز سحر آشکار نیست.» ۱۱۰ و (به یاد آور) زمانی را که به حواریون وحی فرستادم که: «به من و فرستادهٔ من، ایمان بیاورید.» آنها گفتند: «ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم.» ۱۱۱ در آن هنگام که حواریون گفتند: «ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می‌تواند مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند؟» او (در پاسخ) گفت: «از خدا بپرهیزید اگر با ایمان هستید!» ۱۱۲ گفتند: «(ما نظر بدی نداریم،) می‌خواهیم از آن بخوریم، و دلهای ما (به رسالت تو) مطمئن گردد؛ و بدانیم به ما راست گفته‌ای؛ و بر آن، گواه باشیم.» ۱۱۳

۱۰۹. ادب پیامبران در برابر خداوند : در ذیل این جمله از آیه که از قول پیامبران می‌فرماید «**ما چیزی نمی‌دانیم؛ تو خود از همهٔ اسرار نهان آگاهی**»، این سؤال به ذهن می‌رسد که به فرمودهٔ قرآن، پیامبران در روز قیامت آورده خواهند شد و بر اعمال امت‌هایشان گواهی می‌دهند. این یعنی آنان از احوال امت‌هایشان باخبرند. در بسیاری از روایات نیز آمده است که پیامبر(ص) ـ به خواست خدا ـ از بسیاری از اخبار غیبی مطلع بود؛ پس چرا این آیه از قول پیامبران نقل می‌کند که در روز قیامت می‌گویند «**ما چیزی نمی‌دانیم**»؟ مفسران در پاسخ این سؤال، توجیهات فراوانی ذکر کرده‌اند. شاید بهترین پاسخ این باشد که این سخن پیامبران، کمال ادب ایشان را در برابر خداوند یکتا نشان می‌دهد. آنها در مقابل خدا می‌گویند: پروردگارا، علم تو ذاتی است و ما هر چه داریم، از تو داریم و علم ما در برابر علم تو چیزی نیست و ما در برابر تو چیزی نمی‌دانیم. تو خود بهتر می‌دانی که دعوت ما را چگونه پاسخ دادند.[1]

۱۱۰. ولایت تکوینی؛ حقیقتی از متن قرآن : در این آیه چهار بار کلمهٔ «باذنی» (**به فرمان من**) تکرار شده تا جایی برای غلوّ و ادّعای الوهیت در مورد حضرت مسیح(ع) باقی نماند؛ یعنی آنچه او انجام می‌داد، گرچه بسیار عجیب و شگفت‌انگیز بود و به کارهای خدایی شباهت داشت، هیچ یک از ناحیهٔ خود او نبود؛ بلکه همه از ناحیهٔ خدا انجام می‌گرفت. او بنده‌ای سر به فرمان بود و هر چه داشت، از طریق استمداد از نیروی بی‌پایان الهی داشت. همچنین این آیه و مانند آن، از دلایل روشن ولایت تکوینی اولیای خداست؛ زیرا زنده کردن مردگان، شفای کور مادرزاد و بیمار علاج‌ناپذیر و تبدیل مجسمهٔ گلی پرنده‌ای به پرنده، به شخص مسیح(ع) نسبت داده شده است.[2] این همان حقیقتی است که ما در بارهٔ پیامبر(ص) و امامان(ع) و حتی برخی از مردان الهی معتقد هستیم که آنها به اذن خداوند، کارهایی خارق‌العاده انجام می‌دهند.

۱۱۱. یکی از معانی وحی : یکی از معانی وحی در قرآن، الهام است و در این آیه نیز وحی به همین معنا آمده است. در آیات دیگری نیز کلمهٔ وحی به این معنا به‌کار رفته است؛ مانند آیهٔ ۷ سورهٔ قصص که می‌فرماید: «**و به مادر موسی وحی کردیم که به او شیر بده.**»؛ یا آیهٔ ۶۸ سورهٔ نحل که می‌فرماید: «**و پروردگار تو نیز به زنبور وحی کرد.**» در روایتی نقل شده که شخصی از امام باقر(ع) در بارهٔ این آیه سؤال کرد که معنای «**و هنگامی که به حواریون وحی کردم**» چیست، حضرت فرمود: «**به آنها الهام شد.**»[3]

۱۱۲. درخواست مائدهٔ آسمانی : مائده در لغت به معنای ظرف غذاست و گاهی به خود غذا نیز گفته می‌شود. ممکن است این جمله از آیه که از قول حواریون می‌فرماید «**آیا پروردگارت می‌تواند مائده‌ای از آسمان برای ما نازل کند؟**»، این سؤال را در ذهن ایجاد کند که آیا حواریون در قدرت خداوند شک داشتند. برخی از مفسران در پاسخ این سؤال گفته‌اند که منظور از توانستن و استطاعت در آیه، کنایه از اقتضای مصلحت است؛ یعنی آیا پروردگارت مصلحت می‌داند از آسمان مائده‌ای برای ما فرود آورد؟؛ مثل این که گفته می‌شود: «آیا می‌توانی با من بیایی؟»؛ بدین معنی که: آیا صلاح می‌دانی با من بیایی؟[4] همچنین این معجزه‌خواهی حواریون به آن معنا نیست که در نبوت مسیح(ع) شک و تردید داشتند؛ بلکه به خاطر کسب یقین بیشتر و تحصیل بالاترین مراتب ایمان بود؛ زیرا انسان هر چه هم به مطلبی مؤمن باشد، باز مایل است آن را در قالب حس ببیند.[5]

۱ـ اطیب‌البیان، ج۴، ص ۴۹۳
۲ـ نمونه، ج۵ ، ص ۱۲۴
۳ـ المیزان، ج۶ ، ص ۲۲۲
۴ـ پیشین، ص ۲۲۸
۵ـ منشور جاوید، ج۱۲، ص ۳۸۹

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ
تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِّنكَ ۖ وَارْزُقْنَا وَأَنتَ
خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١٤﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ ۖ فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ
فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قَالَ
اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ
مِن دُونِ اللَّهِ ۖ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ
لِي بِحَقٍّ ۚ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۚ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي
وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ
إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۚ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ
شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۚ
وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ ۖ وَإِن
تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾ قَالَ اللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ يَنفَعُ
الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ ۚ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا ۚ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾ لِلَّهِ
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٢٠﴾

عیسی بن مریم عرض کرد: «خداوندا! پروردگارا! از آسمان مائده‌ای بر ما بفرست؛ تا برای اوّل و آخر ما، عیدی باشد، و نشانه‌ای از تو؛ و به ما روزی ده؛ تو بهترین روزی دهندگانی.» ۱۱۴ خداوند (دعای او را مستجاب کرد؛ و) فرمود: «من آن را بر شما نازل می‌کنم؛ ولی هر کس از شما بعد از آن کافر گردد (و راه انکار پوید)، او را مجازاتی می‌کنم که احدی از جهانیان را چنان مجازات نکرده باشم!» ۱۱۵ و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!»، او می‌گوید: «منزّهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایستهٔ من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی. تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی؛ و من از آنچه در ذات (پاک) توست، آگاه نیستم. بیقین تو از تمام اسرار و پنهانیها باخبری. ۱۱۶ من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم؛ (به آنها گفتم:) خداوندی را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست. و تا زمانی که در میان آنها بودم، مراقب و گواهشان بودم؛ ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنها بودی؛ و تو بر هر چیز، گواهی. ۱۱۷ (با این حال،) اگر آنها را مجازات کنی، بندگان تواند. (و قادر به فرار از مجازات تو نیستند)؛ و اگر آنان را ببخشی، توانا و حکیمی. (نه کیفر تو نشانهٔ بی‌حکمتی است، و نه بخشش تو نشانهٔ ضعف.)» ۱۱۸ خداوند می‌گوید: «امروز، روزی است که راستی راستگویان، به آنها سود می‌بخشد؛ برای آنها باغهایی از بهشت است که نهرها از زیر درختان آن می‌گذرد، و تا ابد، جاودانه در آن می‌مانند؛ هم خداوند از آنها خشنود است، و هم آنها از خدا خشنودند؛ این، رستگاری بزرگ است.» ۱۱۹ حکومت آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست، از آن خداست؛ و او بر هر چیزی تواناست. ۱۲۰

۱۱۴. عید : عید در لغت از مادهٔ عود به معنای بازگشت است. از این رو به روزهایی که مشکلات از قوم و جمعیتی برطرف می‌شود و به پیروزی‌ها و راحتی‌های نخستین بازگشت می‌کنند، عید گفته می‌شود. در اعیاد اسلامی، به مناسبت این‌که در پرتو اطاعت ماه مبارک رمضان (عید فطر) یا انجام فریضهٔ بزرگ حج (عید قربان)، صفا و پاکی فطری نخستین به روح و جان باز می‌گردد و آلودگی‌ها که بر خلاف فطرت است، از میان می‌رود، عید گفته شده است. از آن رو که روز نزول مائده، روز بازگشت به پیروزی و پاکی ایمان به خدا بوده، حضرت مسیح(ع) آن را عید نامید و همان‌طور که در روایات وارد شده، نزول مائده در روز یکشنبه بود و شاید یکی از علل احترام روز یکشنبه در نظر مسیحیان نیز همین باشد. در حدیثی از امیرالمؤمنین علی(ع) در اشاره به همین موضوع نقل شده است: «**هر روز که در آن معصیت خدا نشود، عید است.**»؛ چرا که روز ترک گناه، روز پیروزی و پاکی و بازگشت به فطرت نخستین است.[1] از آیه یک نکتهٔ دیگر نیز استفاده می‌شود که اگر در شرایطی رحمت عظیمی شامل حال امتی بشود، می‌توان آن روز را عید رسمی اعلام کرد؛ همچنان که حضرت مسیح(ع) روز نزول مائده را برای امت خود روز عید معرفی کرد تا پیروانش در هر سال آن روز را عید بگیرند. بنابر این، روز ولادت پیامبر(ص) یا بعثت او یا هر روزی که آن مائدهٔ معنوی و عظیم به سوی امت فرود آمده باشد، می‌تواند روز عید باشد؛ زیرا برکات این‌گونه روزها به مراتب بالاتر از نزول مائدهٔ آسمانی برای حواریون بود.[2]

۱۱۴. کیفیت مائدهٔ آسمانی : از امام باقر(ع) نقل شده است: «**مائده‌ای که بر بنی‌اسرائیل نازل شد، با زنجیرهای طلایی از آسمان آویزان شده و در آن نه عدد ماهی و نه قرص نان بود.**»[3]

۱۱۵. مجازات بی‌مانند : در تفسیر این جمله گفته‌اند که درخواست‌کنندگان مائدهٔ آسمانی، معجزه‌ای را درخواست کردند که مختص به خود آنها بود و پیشتر هیچ یک از امت‌ها چنین درخواستی را نکرده بودند. به همین دلیل، خداوند فرمود همان‌طور که آنها را به دادن این معجزهٔ بی‌نظیر شرافت بخشیدم، اگر پس از آن کافر شوند، آنها را به عذابی بی‌نظیر عذاب خواهم کرد. البته از این آیه بر نمی‌آید که آن عذاب، سخت‌ترین و دردناک‌ترین عذاب در میان تمام عذاب‌ها و عقوبت‌ها بوده باشد؛ بلکه می‌فرماید که آن عذاب در نوع خود بی‌نظیر است. در برخی از روایات آمده که کسانی که پس از نزول مائده کافر شدند، به صورت خوک در آمدند و مسخ شدند.[4]

۱۱۹. ارزش و اثر صداقت : خداوند در این آیه می‌فرماید که صدق و راستی راستگویان در دنیا، در سرای آخرت به آنها سود می‌بخشد. این صدق و راستی البته تنها شامل صداقت زبانی نیست؛ بلکه صداقت عملی نیز لازم است. البته راستی گفتار عاقبت به راستی کردار می‌انجامد. در روایتی نقل شده که مردی صحرانشین از پیامبر(ص) تقاضای نصیحتی کرد. پیامبر(ص) به او توصیه کرد که دروغ نگوید. آن مرد اظهار کرد که عمل به همین یک نصیحت، او را از تمام گناهان باز داشته؛ زیرا با هیچ گناهی رو به رو نمی‌شده مگر این‌که به یادش می‌افتاده که اگر آن گناه را انجام دهد و کسی از او بپرسد چه کردی، باید راستش را بگوید و مردم را از گناهش آگاه کند. بنابر این از ترس همین مطلب از آن گناه دست می‌کشیده است.[5]

۱ـ نمونه، ج۵، ص ۱۳۱
۲ـ منشور جاوید، ج۱۲، ص ۳۹۱
۳ـ المیزان، ج۶، ص ۲۳۷
۴ـ پیشین، ص ۲۳۷
۵ـ پیشین، ص ۲۵۱

سورة انعام

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ستایش برای خداوندی است که آسمانها و زمین را آفرید، و ظلمتها و نور را پدید آورد؛ امّا کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرارمی‌دهند (با اینکه دلایل توحید و یگانگی او، در آفرینش جهان آشکار است). ۱ او کسی است که شما را از گِل آفرید؛ سپس مدتی مقرّر داشت (تا انسان تکامل یابد)؛ و اجل حتمی نزد اوست (و فقط او از آن آگاه است). با این همه، شما (مشرکان در توحید و یگانگی و قدرت او،) تردید می‌کنید. ۲ اوست خداوند در آسمانها و در زمین؛ پنهان و آشکار شما را می‌داند؛ و از آنچه (انجام می‌دهید و) به دست می‌آورید، با خبر است. ۳ هیچ نشانه و آیه‌ای از آیات پروردگارشان برای آنان نمی‌آید، مگر اینکه از آن رویگردان می‌شوند. ۴ آنان، حق را هنگامی که سراغشان آمد، تکذیب کردند، ولی بزودی خبر آنچه را به باد مسخره می‌گرفتند، به آنان می‌رسد؛ (و از نتایج کار خود، آگاه می‌شوند). ۵ آیا

سُورَةُ الأَنعَامِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ
وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ۝١ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم
مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ ۝٢
وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ
مَا تَكْسِبُونَ ۝٣ وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا
عَنْهَا مُعْرِضِينَ ۝٤ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ
أَنبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝٥ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم
مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا
السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ
فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ۝٦
وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ
الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝٧ وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ
عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ۝٨

ندیدند چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟! اقوامی که (از شما نیرومندتر بودند؛ و) قدرتهایی به آنها داده بودیم که به شما ندادیم؛ بارانهای پی‌درپی برای آنها فرستادیم؛ و از زیر (آبادیهای) آنها، نهرها را جاری ساختیم؛ (امّا هنگامی که سرکشی و طغیان کردند،) آنان را بخاطر گناهانشان نابود کردیم؛ و جمعیت دیگری بعد از آنان پدید آوردیم. ۶ (حتّی) اگر ما نامه‌ای روی صفحه‌ای بر تو نازل کنیم، و (علاوه بر دیدن و خواندن،) آن را با دستهای خود لمس کنند، باز کافران می‌گویند: «این، چیزی جز یک سحر آشکار نیست»! ۷ (از بهانه‌های آنها این بود که) گفتند: «چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده (تا او را در دعوت مردم به سوی خدا همراهی کند؟!)» ولی اگر فرشته‌ای بفرستیم، (و موضوع، جنبهٔ حسّی و شهود پیدا کند،) کار تمام می‌شود؛ (یعنی اگر مخالفت کنند،) دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد (و همه هلاک می‌شوند). ۸

محتوای کلی سورهٔ انعام : توحید و نفی شرک، محتوا و هدف اصلی این سوره است. یکتا دانستن خداوند به این معناست که انسان پروردگاری دارد که پروردگار همهٔ جهانیان است و همه چیز از اوست و به سوی او باز می‌گردد و پیامبرانی را برای مژده دادن به رحمتش و بیم دادن از خشم و عذابش به سوی بندگانش فرستاد تا به وسیلهٔ آنها بندگانش را به سوی دین حق هدایت کند. به همین جهت، بیشتر آیات این سوره، استدلال علیه مشرکان و در بارهٔ توحید و معاد و نبوّت است. البته به وظایف شرعی و محرّمات دینی نیز به صورت اجمالی اشاره دارد.[1]

۱. نور و ظلمت : از این آیه استفاده می‌شود که همان‌طور که نور از مخلوقات خداوند است، ظلمت هم آفریدهٔ اوست؛ در حالی که در میان فلاسفه و دانشمندان علوم طبیعی معروف است که ظلمت چیزی جز نبود نور نیست و در واقع خودش وجودی ندارد و نمی‌توان به آن مخلوق گفت. بنابر این باید بدین پرسش پاسخ گفت که این آیه چرا ظلمت را جزء مخلوقات خدا شمرده است. در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که اولاً ظلمت همیشه به معنای تاریکی مطلق نیست؛ بلکه غالباً به نور بسیار کم و ضعیف که در مقابل نور فراوان و قوی قرار گیرد هم ظلمت گفته می‌شود. بنابر این، مفهوم آیه این است که خداوند برای شما روشنی روز و تاریکی شب (یعنی نور قوی و نور بسیار ضعیف) قرار داد و بدیهی است که ظلمت به این معنی از مخلوقات خداست. ثانیاً درست است که ظلمت مطلق، یک امر عدمی است؛ اما امر عدمی هنگامی که در شرایط خاصی واقع شود، حتماً از امر وجودی سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی کسی که ظلمت مطلق را در شرایط خاصی و برای اهداف معینی به وجود می‌آورد، حتماً باید از وسایل وجودی استفاده کند؛ مثلاً وقتی ما می‌خواهیم اتاق را در لحظهٔ معینی برای ظاهر کردن عکس تاریک کنیم، ناچاریم جلوی نور را بگیریم تا ظلمت در یک لحظهٔ معین به وجود آید. چنین ظلمتی نیز مخلوق است.[2]

۲. اجل و اقسام آن : شک نیست که کلمهٔ «اجل مسمّی» و «اجلاً» در این آیه به دو معنی متفاوت است. از این رو مفسران در بارهٔ تفاوت این دو بحث کرده‌اند. از آیات قرآن و روایات اهل بیت(ع) استفاده می‌شود که تفاوت این دو در این است که اجل به تنهایی به معنای عمر و وقت و مدت غیر حتمی، و اجل مسمی به معنای عمر و مدت حتمی است. به عبارت دیگر، اجل مسمی، مرگ طبیعی، و اجل، مرگ زودرَس است. این دو اجل برای انسان به این معنا است که اگر تمام شرایط برای بقا و حیات او موجود باشد و موانع آن برطرف گردد، ساختمان وجودی او ایجاب می‌کند که مدت طولانی ـ مثلاً هشتاد سال ـ زندگی کند؛ اما ممکن است بر اثر حادثه‌ای ـ مانند تصادف یا خودکشی ـ در سن ۴۰ سالگی بمیرد. پس ۸۰ سالگی، اجل مسمای او بوده و ۴۰ سالگی اجل او. با توجه به روشن شدن معنی این دو نوع اجل، بسیاری از مطالب روشن می‌شود؛ از جمله این‌که در روایات می‌خوانیم که صلهٔ رحم، عمر را زیاد، یا قطع رحم، آن را کم می‌کند. منظور از عمر و اجل در این موارد، اجل غیر حتمی است. در هر صورت باید توجه داشت که هر دو اجل از ناحیهٔ خدا تعیین می‌شود؛ یکی به طور مطلق و دیگری به صورت مشروط یا معلق؛ درست مثل این‌که بگوییم: این چراغ بدون هیچ قید و شرطی پس از بیست ساعت خاموش می‌شود؛ ولی اگر طوفان بوزد، بعد از دو ساعت خاموش خواهد شد. در مورد انسان‌ها یا ملت‌ها نیز خدا اراده کرده است که اگر مانعی پیش نیاید، تا زمانی مشخص زندگی کنند؛ اما در صورت بروز مانع ـ مثل گناه یا تنبلی و سهل‌انگاری آنها یا ... ـ قبل از آن زمان از بین می‌روند.[3]

۱ـ المیزان، ج۷، ص ۵ ۲ـ نمونه، ج۵ ، ص ۱۴۶ ۳ـ پیشین، ص ۱۴۸

وَلَوْ جَعَلْنٰهُ مَلَكًا لَجَعَلْنٰهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم
مَا يَلْبِسُونَ ۝٩ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبْلِكَ فَحَاقَ
بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ۝١٠ قُلْ
سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ
۝١١ قُل لِّمَن مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۖ قُل لِّلّٰهِ ۚ كَتَبَ عَلٰى
نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۚ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ
الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝١٢ ۞ وَلَهُ مَا سَكَنَ
فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝١٣ قُلْ أَغَيْرَ اللّٰهِ أَتَّخِذُ
وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ ۗ قُلْ
إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ ۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ ۝١٤ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ
عَظِيمٍ ۝١٥ مَّن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ ۚ وَذٰلِكَ
الْفَوْزُ الْمُبِينُ ۝١٦ وَإِن يَمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ
إِلَّا هُوَ ۖ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
۝١٧ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۚ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ۝١٨

ثلاثة أرباع الحزب ١٣

و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را به صورت انسانی در می‌آوردیم؛ باز (به پندار آنان،) کار را بر آنها مشتبه می‌ساختیم؛ همان‌طور که آنها کار را بر دیگران مشتبه می‌سازند. ۹ (با این حال، نگران نباش.) جمعی از پیامبران پیش از تو را استهزا کردند؛ امّا سرانجام، آنچه را مسخره می‌کردند، دامانشان را گرفت؛ (و عذاب الهی بر آنها فرود آمد). ۱۰ بگو: «روی زمین گردش کنید؛ سپس بنگرید سرانجام تکذیب‌کنندگان آیات الهی چه شد؟!» ۱۱ بگو: «آنچه در آسمانها و زمین است، از آن کیست؟» بگو: «از آن خداست.» رحمت (و بخشش) را بر خود، حتم کرده؛ (و به همین دلیل،) بطور قطع همهٔ شما را در روز قیامت، که در آن شک و تردیدی نیست، گرد خواهد آورد. (آری،) فقط کسانی که سرمایه‌های وجود خویش را از دست داده و گرفتار خسران شدند، ایمان نمی‌آورند. ۱۲ و برای اوست آنچه در شب و روز قرار دارد؛ و او، شنوا و داناست. ۱۳ بگو: «آیا غیر خدا را ولیّ خود انتخاب کنم؟! (خدایی) که آفرینندهٔ آسمانها و زمین است؛ اوست که روزی می‌دهد، و از کسی روزی نمی‌گیرد.» بگو: «من مأمورم که نخستین مسلمان باشم؛ و (خداوند به من دستور داده که) از مشرکان نباش.» ۱۴ بگو: «من (نیز) اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روزی بزرگ [= روز رستاخیز] می‌ترسم. ۱۵ آن کس که در آن روز، مجازات الهی به او نرسد، خداوند او را مشمول رحمت خویش ساخته؛ و این همان پیروزی آشکار است.» ۱۶ اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد؛ و اگر خیری به تو رساند، او بر همه چیز تواناست؛ (و از قدرت او، هرگونه نیکی ساخته است.) ۱۷ اوست که بر بندگان خود، قاهر و مسلّط است؛ و اوست حکیم آگاه. ۱۸

۹. ضرورت هم‌جنس بودن پیامبر با مردم : منظور از آیه این است که پیامبر به مقتضای مقام رهبری و عهده‌دار بودن امر تربیت مردم و سرمشق عملی دادن به آنها لازم است از جنس خود مردم و مانند آنها باشد و تمام غرایز و صفات انسانی در او وجود داشته باشد؛ زیرا فرشته، علاوه بر این‌که به چشم بشر نمی‌آید، نمی‌تواند سرمشق عملی برای او گردد؛ چون نه از نیازها و دردهای او آگاه است و نه با حوزهٔ غرایز و خواسته‌های او آشنا است و به همین دلیل نمی‌تواند رهبری مناسب برای نوع بشر باشد. باید دانست که منظور از «لجعلناه رجلاً» **(حتماً وی را به صورت انسان در می‌آوردیم)** این نیست که فقط شکل انسان به او می‌دادیم؛ بلکه منظور این است که او را از نظر ظاهر و باطن به شکل انسان قرار می‌دادیم. سپس نتیجه می‌گیرد که در این صورت، باز همان ایرادهای سابق را تکرار می‌کردند که چرا به انسانی مأموریت رهبری داده‌ای و چهرهٔ حقیقت را بر ما پوشانیده‌ای.[1]

۱۲. معاد؛ لازمهٔ رحمت الهی : خداوند با این جمله که می‌فرماید «**رحمت و بخشش را بر خود حتم کرده**»، موضوع معاد و جهان پس از مرگ را مطرح کرده است. آری، خداوندی که رحمت و بخشش را بر خود حتم کرده، آیا اجازه می‌دهد رشتهٔ حیات انسان‌ها با مرگ به کلی پاره شود و تکامل و حیات ادامه نیابد؟ آیا این با رحمت بی‌نهایت او می‌سازد؟ آیا او در مورد بندگانی که مالک و مدبّر آنهاست، ممکن است چنان بی‌مهری کند که بعد از مدتی راه فنا بپویند و به هیچ و پوچ تبدیل شوند؟ بی‌شک نه؛ بلکه رحمت وسیع او ایجاب می‌کند که موجودات به ویژه انسان را در مسیر تکامل پیش ببرد و همان‌طور که در پرتو رحمت خویش، بذر کوچک و بی‌ارزشی را به درخت تناور و پرمحصول تبدیل می‌کند یا شاخهٔ گل زیبایی می‌سازد و همان‌طور که در پرتو فیض خود نطفهٔ بی‌ارزشی را به انسان کامل تبدیل می‌کند، همین رحمت ایجاب می‌کند که انسان را که استعداد بقا و زندگانی جاودانی دارد، پس از مرگ، در لباس حیاتی نو در عالمی وسیع‌تر در آورد و در این سیر ابدی تکامل، دست رحمتش پشت سر او باشد. در اینجا ممکن است گفته شود که زندگی ابدی جاودانه، تنها برای مؤمنان مصداق رحمت است؛ ولی برای غیر آنها جز زحمت و بدبختی، چیز دیگری نیست. در پاسخ باید گفت که شک نیست که کار خدا فراهم کردن زمینه‌های رحمت است. او انسان را آفرید و به او عقل داد و پیامبران را برای هدایت و رهبری او فرستاد و انواع مواهب را در اختیار وی گذاشت و راهی به سوی زندگی جاویدان به روی همگان گشود. اینها بدون استثنا رحمت است. حال اگر در طریق به ثمر رساندن این رحمت‌ها، خود انسان راه خویش را کج کند و تمام زمینه‌های رحمت را برای خود به شکنجه و زحمت تبدیل کند، این موضوع هیچ‌گونه لطمه‌ای به رحمت بودن آنها نخواهد زد و تمام سرزنش‌ها متوجه انسانی است که زمینه‌های رحمت را به عذاب تبدیل کرده است.[2]

۱۲. ورشکستگان حقیقی : در این آیه تعبیر عجیبی به کار رفته است. گاهی انسان مال یا مقام یا یکی دیگر از سرمایه‌های خود را از دست می‌دهد. در این موارد اگر چه زیان کرده، چیزهایی را از دست داده که جزء وجود او نبوده است. اما بزرگ‌ترین زیان که نام آن را می‌توان زیان حقیقی گذاشت، زمانی است که انسان اصل هستی خود را از کف دهد و وجودش را ببازد. دشمنان حق و افراد لجوج، سرمایهٔ عمر و سرمایهٔ فکر و عقل و فطرت و تمام مواهب روحی و جسمی خویش را که باید در مسیر حق به کار گیرند و به تکامل شایستهٔ خود برسند، به کلی از دست می‌دهند؛ چنان‌که نه سرمایه‌ای می‌ماند و نه سرمایه‌دار. این تعبیر در آیات متعددی از قرآن مجید آمده و جزء تعبیرات تکان‌دهنده‌ای است که سرانجامِ دردناک منکران حق و گناهکاران آلوده را روشن می‌کند.[3]

۱ـ نمونه، ج۵، ص ۱۶۱ ۲ـ پیشین، ص ۱۶۵ ۳ـ پیشین، ص ۱۶۶

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ
إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ
مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي
بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ
أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ
افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢١﴾
وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ
كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا
مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾ انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا
يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً
أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا
بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا
أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِن يُهْلِكُونَ
إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا
يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾

بگو: «بالاترین گواهی، گواهی کیست؟» (و خودت پاسخ بده و) بگو: «خداوند، گواه میان من و شماست؛ و (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این (قرآن) به آنها می‌رسد، با آن بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم). آیا براستی شما گواهی می‌دهید که معبودان دیگری با خداست؟!» بگو: «من هرگز چنین گواهی نمی‌دهم». بگو: «اوست تنها معبود یگانه؛ و من از آنچه برای او شریک قرارمی‌دهید، بیزارم.» ۱۹ آنان که کتاب آسمانی به ایشان داده‌ایم، بخوبی او [= پیامبر] را می‌شناسند، همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند؛ فقط کسانی که سرمایهٔ وجود خود را ازدست داده‌اند، ایمان نمی‌آورند. ۲۰ چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ بسته[=همتایی برای او قائل شده]،یا آیات او را تکذیب کرده است؟! مسلّماً ظالمان، رستگار نخواهند شد. ۲۱ آن روز که همهٔ آنها را محشور می‌کنیم؛ سپس به مشرکان می‌گوییم: «معبودهایتان، که همتای خدا می‌پنداشتید، کجایند؟!» (چرا به یاری شما نمی‌شتابند؟!) ۲۲ سپس پاسخ و عذر آنها، چیزی جز این نیست که می‌گویند: «به خداوندی که پروردگار ماست سوگند که ما مشرک نبودیم!» ۲۳ ببین چگونه‌به خودشان (نیز) دروغ می‌گویند، و آنچه را بدروغ همتای خدا می‌پنداشتند، از دست می‌دهند! ۲۴ پاره‌ای از آنها به (سخنان) تو، گوش فرامی‌دهند؛ ولی بر دلهای آنان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند؛ و در گوش آنها، سنگینی قرار داده‌ایم. و (آنها بقدری لجوجند که) اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند؛ تا آنجا که وقتی به سراغ تو می‌آیند که با تو پرخاشگری کنند، کافران می‌گویند: «اینها فقط افسانه‌های پیشینیان است.» ۲۵ آنها دیگران را از آن بازمی‌دارند؛ و خود نیز از آن دوری می‌کنند؛آنها جز خود را هلاک نمی‌کنند؛ ولی نمی‌فهمند. ۲۶ کاش (حال آنها را) هنگامی که در برابر آتش (دوزخ) ایستاده‌اند، ببینی! می‌گویند: «ای کاش (بار دیگر، به دنیا) بازگردانده می‌شدیم، و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم، و از مؤمنان می‌بودیم.» ۲۷

۱۹. بالاترین گواهی : شهادت و گواهی به دو چیز بستگی دارد: ۱ـ آگاهی عینی از خبر؛ ۲ـ بیان واضح و روشن. از این مطلب فهمیده می‌شود که ارزش شهادت افراد، بسته به مقدار درک آنها برای فهمیدن خبر و مقدار توانایی آنها در بیان خبر و مقدار وضوح و روشنی خود آن خبر، تفاوت زیادی دارد. شهادت انسان فراموش‌کار با انسان خوش‌حافظه تفاوت زیادی دارد و نیز شهادت انسان مست با انسان هوشیار. بنابر این، شهادت کسی که تمام موجودات را آفریده و بر تمام اسرار آنها آگاه است و تمام مخلوقات تحت سلطه و سیطرهٔ او هستند و ذره‌ای در آسمان و زمین بر او پنهان نیست، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهادت است و اگرچه از استدلال عقلی ثابت می‌شود که خدا یکی است، اما از آن رو که بر ما مسلّم است که قرآن از طرف خداوند نازل شده و خداوند در قرآن کریم گواهی داده که خدا یکی است، ما این گواهی را می‌پذیریم و به آن استناد می‌کنیم. امام باقر(ع) در تفسیر این آیه فرموده است: «**مشرکان مکه در اوایل بعثت و در همان زمانی که پیامبر(ص) در مکه زندگی می‌کرد، به آن جناب گفتند: ای محمد، آیا خداوند پیامبری غیر از تو پیدا نکرد که به سوی ما بفرستد؟ گمان نمی‌کنیم کسی تو را در آنچه می‌گویی، تصدیق کند. ما از یهود و نصاری در بارهٔ تو پرسش کردیم. آنها نیز اظهار بی‌اطّلاعی کردند و گفتند: در کتاب‌هایی که نزد ما است، یادی از این مرد نشده. بنابر این باید برای رسالت خود گواه و شاهدی بیاوری. پیامبر(ص) فرمود: خدا بین من و شما گواه است.**»[1]

۱۹. جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام(ص) : این جمله از آیه که می‌فرماید «**و این قرآن بر من وحی شده تا شما و همهٔ کسانی را که این (قرآن) به آنها می‌رسد، با آن بیم دهم**»، نشان‌دهندهٔ عمومیت رسالت پیامبر اسلام(ص) تا روز قیامت است؛ یعنی تمام انسان‌ها از زمان پیامبر(ص) به بعد، چه آنهایی که قرآن را از خود پیامبر شنیدند و چه غیر آنها، موظف به تبعیت از دین پیامبر اسلام(ص) و قرآن کریم‌اند؛ اگرچه زبان آنها با زبان قرآن تفاوت داشته باشد؛ زیرا قرآن علاوه بر این‌که بر تمام عرب‌زبانان حجت است، بر کسانی که از معنا و تفسیر آن نیز مطلع می‌شوند ـ اگرچه عربی نمی‌دانند ـ حجت است. در تاریخ آمده است که پیامبر به وسیلهٔ نامه، پادشاه و مردم مصر، حبشه، روم و ایران را ـ که عرب‌زبان هم نبودند ـ به اسلام دعوت کرد. همچنین برخی از مسلمانان صدر اسلام، افرادی بودند که زبان مادریشان با زبان قرآن تفاوت داشت؛ مانند: سلمان فارسی، بلال حبشی و صهیب رومی. در روایتی از امام صادق(ع) در تفسیر این آیه نقل شده است:« **(یعنی) به هر زبانی که باشند.**»[2]

۲۰. شناخت اهل کتاب از پیامبر(ص) : نقل شده است که عمر بن خطاب ـ خلیفهٔ دوم ـ روزی به عبدالله بن سلام که قبل از مسلمان شدن، از بزرگان و علمای یهود بود، گفت: آیا محمد(ص) را در کتاب خود (تورات) می‌شناسید؟ او گفت: آری، به خدا سوگند، هنگامی که او را در میان شما می‌بینیم، او را به همان صفاتی که خداوند برای ما وصف کرده، می‌شناسیم؛ همان‌گونه که یکی از ما پسرش را در میان پسران دیگر می‌شناسد و به خدایی که عبدالله بن سلام به او سوگند می‌خورد، قسم می‌خورم که محمد(ص) را بهتر از پسرم می‌شناسم.[3]

۱ـ المیزان، ج۷، صص ۴۳ ـ ۳۸ ۲ـ پیشین، صص ۴۴ ـ ۴۱ ۳ـ پیشین، ص ۴۴

بَل بَدا لَهُم ما كانوا يُخفونَ مِن قَبلُ ۖ وَلَو رُدّوا لَعادوا
لِما نُهوا عَنهُ وَإِنَّهُم لَكـٰذِبونَ ﴿٢٨﴾ وَقالوا إِن هِيَ إِلّا حَياتُنَا
الدُّنيا وَما نَحنُ بِمَبعوثينَ ﴿٢٩﴾ وَلَو تَرىٰ إِذ وُقِفوا عَلىٰ رَبِّهِم ۚ قالَ
أَلَيسَ هـٰذا بِالحَقِّ ۚ قالوا بَلىٰ وَرَبِّنا ۚ قالَ فَذوقُوا العَذابَ
بِما كُنتُم تَكفُرونَ ﴿٣٠﴾ قَد خَسِرَ الَّذينَ كَذَّبوا بِلِقاءِ اللَّهِ ۖ حَتّىٰ
إِذا جاءَتهُمُ السّاعَةُ بَغتَةً قالوا يـٰحَسرَتَنا عَلىٰ ما فَرَّطنا فيها وَهُم
يَحمِلونَ أَوزارَهُم عَلىٰ ظُهورِهِم ۚ أَلا ساءَ ما يَزِرونَ ﴿٣١﴾ وَما الحَياةُ
الدُّنيا إِلّا لَعِبٌ وَلَهوٌ ۖ وَلَلدّارُ الـٔاخِرَةُ خَيرٌ لِلَّذينَ يَتَّقونَ ۗ
أَفَلا تَعقِلونَ ﴿٣٢﴾ قَد نَعلَمُ إِنَّهُ لَيَحزُنُكَ الَّذي يَقولونَ ۖ فَإِنَّهُم
لا يُكَذِّبونَكَ وَلـٰكِنَّ الظّـٰلِمينَ بِـٔايـٰتِ اللَّهِ يَجحَدونَ ﴿٣٣﴾ وَلَقَد
كُذِّبَت رُسُلٌ مِن قَبلِكَ فَصَبَروا عَلىٰ ما كُذِّبوا وَأوذوا حَتّىٰ
أَتىٰهُم نَصرُنا ۚ وَلا مُبَدِّلَ لِكَلِمـٰتِ اللَّهِ ۚ وَلَقَد جاءَكَ مِن نَبَإِي
المُرسَلينَ ﴿٣٤﴾ وَإِن كانَ كَبُرَ عَلَيكَ إِعراضُهُم فَإِنِ استَطَعتَ
أَن تَبتَغِيَ نَفَقًا فِي الأَرضِ أَو سُلَّمًا فِي السَّماءِ فَتَأتِيَهُم بِـٔايَةٍ ۚ
وَلَو شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُم عَلَى الهُدىٰ ۚ فَلا تَكونَنَّ مِنَ الجـٰهِلينَ ﴿٣٥﴾

(آنها در واقع پشیمان نیستند،) بلکه اعمال و نیّاتی را که قبلاً پنهان می‌کردند، در برابر آنها آشکار شده (و به وحشت افتاده‌اند). و اگر بازگردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند بازمی‌گردند؛ آنها دروغگویانند. ۲۸ آنها گفتند: «چیزی جز این زندگی دنیای ما نیست؛ و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد.» ۲۹ اگر آنها را به هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان ایستاده‌اند، ببینی! (به آنها) می‌گوید: «آیا این حق نیست؟!» می‌گویند: «چرا، قسم به پروردگارمان (حق است.) »می‌گوید: «پس مجازات را بچشید به سزای آنچه انکار می‌کردید!» ۳۰ آنها که لقای پروردگار را تکذیب کردند، مسلّماً زیان دیدند؛ (و این تکذیب، ادامه می یابد) تا هنگامی که ناگهان قیامت به سراغشان بیاید؛ می‌گویند: «ای افسوس بر ما که دربارهٔ آن، کوتاهی کردیم!» و آنها (بار سنگین) گناهانشان را بر دوش می‌کشند؛ چه بد باری بر دوش خواهند داشت! ۳۱ زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست؛ و سرای آخرت، برای آنها که پرهیزگارند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟! ۳۲ ما می‌دانیم که گفتار آنها، تو را غمگین می‌کند؛ ولی (غم مخور؛ و بدان که) آنها تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می‌نمایند. ۳۳ پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ و در برابر تکذیبها، صبر و استقامت کردند؛ و (در این راه،) آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آنها رسید. (تو نیز چنین باش. و این، یکی از سنّتهای الهی است؛) و هیچ‌چیز نمی‌تواند سنن خدا را تغییر دهد؛ و اخبار پیامبران به تو رسیده است. ۳۴ و اگر اعراض آنها بر تو سنگین است، چنانچه بتوانی نقبی در زمین بزنی، یا نردبانی به آسمان بگذاری (و اعماق زمین و آسمانها را جستجو کنی، چنین کن) تا آیه (و نشانهٔ دیگری) برای آنها بیاوری! (ولی بدان که این لجوجان، ایمان نمی‌آورند.) امّا اگر خدا بخواهد، آنها را (به اجبار) بر هدایت جمع خواهد کرد. (ولی هدایت اجباری، چه سودی دارد؟) پس هرگز از جاهلان مباش. ۳۵

۲۸ . پوشاندن حقایق؛ راهی برای آرامشی خیالی : از ظاهر جملهٔ «بدا لهم» **(برای آنها آشکار شد)** چنین استفاده می‌شود که آنها یک سلسله از حقایق را نه تنها از مردم بلکه از خود نیز مخفی می‌کردند که در عرصهٔ قیامت بر آنها آشکار می‌شود و جای تعجب نیست که انسان، حقیقتی را حتی از خود کتمان کند و بر وجدان و فطرت خویش سرپوش بگذارد تا به آرامش کاذبی دست یابد. فریب وجدان و مخفی کردن حقایق از خویش، از مسائل قابل ملاحظه‌ای است که در بحث‌های مربوط به فعالیت وجدان مورد دقت قرار گرفته است. برای مثال، بسیاری از افراد هوس‌ران را می‌بینیم که متوجه زیان شدید اعمال هوس‌آلود خود شده‌اند؛ اما برای این که با خیال راحت اعمال خویش را ادامه دهند، سعی می‌کنند به نوعی این آگاهی را حتی از خود پنهان کنند.[1]

۲۸ . اگر دوزخیان به دنیا بازگردند، باز هم راه دوزخ را پیش می‌گیرند : مفسران در توضیح این جمله از آیه که می‌فرماید «**و اگر (به دنیا) بازگردانده شوند، به همان اعمال که نهی شده‌اند، باز می‌گردند**»، گفته‌اند که این جمله تأثیر صفات زشت و رذایلی را نشان می‌دهد که در دنیا در وجود آنها ریشه کرده است. آنچه آنها را وادار می‌کند که آرزو کنند به دار دنیا باز گردند و به نشانه‌های خدا ایمان بیاورند و در گروه مؤمنان داخل شوند، آشکار شدن حقی است که آن را رها کرده بودند و اینک آن حق با تمام تبعات آن، یعنی عذاب روز قیامت، ظاهر شده و این از مقتضیات جهان آخرت است که حقایق غیبی و معنوی در آن به صورتی آشکار جلوه می‌کند. اگر اما آنان به دنیا باز گردند، دوباره قوانین دنیا بر آنها حاکم می‌شود؛ یعنی بر عالم غیب پرده کشیده می‌شود و آنها به اختیار و آزادی عملشان باز می‌گردند و همراه این اختیار، هوای نفس و وسوسهٔ شیطان و خوی حیوانیت و تکبر و سرکشی وجود دارد. پس آنها دوباره به شرکِ گذشته و دشمنی با حق باز می‌گردند. در واقع اگر دوباره به دنیا باز گردند، همان عواملی که آنها را در دنیا به مخالفت با حق و تکذیب نشانه‌های خداوند وا داشته بود، آنها را به مخالفت و سرکشی وا خواهد داشت و حکم دنیای پیشین با دنیای فرضی آینده، هیچ تفاوتی نخواهد داشت.[2]

۳۲ . زندگی دنیا؛ بازی و سرگرمی : تشبیه زندگی دنیا به بازی و سرگرمی از این نظر است که بازی‌ها و سرگرمی‌ها معمولاً کارهای توخالی و بی‌اساسی هستند که از متن زندگی حقیقی دورند. نه آنها که در بازی پیروز می‌شوند و نه آنها که شکست می‌خورند، حقیقتاً پیروز یا مغلوب نیستند؛ زیرا پس از بازی، همه چیز به جای خود باز می‌گردد. بسیار دیده می‌شود که کودکان دور هم می‌نشینند و بازی را شروع می‌کنند و یکی را امیر و دیگری را وزیر می‌کنند؛ اما ساعتی نمی‌گذرد که نه خبری از امیر است و نه از وزیر. یا در نمایشنامه‌هایی که به منظور سرگرمی اجرا می‌شود، صحنه‌هایی از جنگ و عشق و عداوت مجسم می‌گردد؛ اما پس از ساعتی، از هیچ‌کدام خبری نیست. دنیا به نمایش‌نامه‌ای می‌ماند که بازیگران آن مردم این جهان‌اند و گاه این بازی کودکانه حتی عاقلان را به خود مشغول می‌کند؛ اما چه زود پایان این سرگرمی و نمایش اعلام می‌گردد. روشن است که هدف از این آیات، مبارزه با وابستگی و دلبستگی به مظاهر جهان مادی و فراموش کردن مقصد نهایی آن است؛ و گرنه آنها که دنیا را وسیله‌ای برای سعادت خود قرار داده‌اند، جویندگان آخرت‌اند و نه دنیا.[3]

۱ـ نمونه، ج۵ ، ص ۲۰۱ ۲ـ المیزان، ج۷، ص ۵۶ ۳ـ نمونه، ج۵ ، ص ۲۰۷

حزب ١٤

۞ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ ۘ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ
إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ۚ قُلْ
إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
﴿٣٧﴾ وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا
أُمَمٌ أَمْثَالُكُم ۚ مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِن شَيْءٍ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ
يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ ۗ
مَن يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ
﴿٣٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ
تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا
تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَاءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا
إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ
يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِن
قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾
فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ ۖ
حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾

تنها کسانی (دعوت تو را) می‌پذیرند که گوش شنوا دارند؛ امّا مردگان (و آنها که روح انسانی را از دست داده‌اند، ایمان نمی‌آورند؛ و) خدا آنها را (در قیامت) برمی‌انگیزد؛ سپس به سوی او، بازگردانده می‌شوند. ۳۶ و گفتند: «چرا نشانه (و معجزه‌ای) از طرف پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟! » بگو: « خداوند، قادر است که نشانه‌ای نازل کند؛» ولی بیشتر آنها نمی‌دانند. ۳۷ هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه امّتهایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند. ۳۸ آنها که آیات ما را تکذیب کردند، کرها و لالهایی هستند که در تاریکیها قرار دارند. هر کس را خدا بخواهد (و مستحق باشد،) گمراه می‌کند؛ و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند،) بر راه راست قرار خواهد داد. ۳۹ بگو: «به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا (برای حلّ مشکلات خود،) غیر خدا را می‌خوانید اگر راست می‌گویید؟! » ۴۰ (نه،) بلکه تنها او را می‌خوانید؛ و او اگر بخواهد، مشکلی را که بخاطر آن او را خوانده‌اید، برطرف می‌سازد؛ و آنچه را (امروز) همتای خدا قرارمی‌دهید، (در آن روز) فراموش خواهید کرد. ۴۱ ما به سوی امّتهایی که پیش از تو بودند، (پیامبرانی) فرستادیم؛ (و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند،) آنها را با شدّت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم؛ شاید (بیدار شوند و در برابر حق،) خضوع کنند و تسلیم گردند. ۴۲ چرا هنگامی که مجازات ما به آنان رسید، (خضوع نکردند و) تسلیم نشدند؟! بلکه دلهای آنها قساوت پیدا کرد؛ و شیطان، هر کاری را که می‌کردند، در نظرشان زینت داد. ۴۳ (آری،) هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید، و) آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمتها) را به روی آنها گشودیم؛ تا (کاملاً) خوشحال شدند (و دل به آن بستند)؛ ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم)؛ در این هنگام، همگی مأیوس شدند؛ (و درهای امید به روی آنها بسته شد). ۴۴

۳۸ . جانوران؛ موجوداتی باشعور : اُمَم، جمع اُمّت و امت به معنای جمعیت و گروهی است که قدر مشترکی دارند؛ مثلاً دین یا زبان واحد، صفات یا کارهای واحدی دارند. این آیه می‌فرماید که هر یک از انواع حیوانات و پرندگان برای خود امتی همانند انسان‌ها هستند؛ اما این‌که این همانندی و شباهت در چه جهت است، در میان مفسران گفت‌وگو است. از آیات دیگر قرآن و روایات اهل بیت(ع) استفاده می‌شود که منظور، شباهت آنها با انسان از نظر درک و فهم و شعور است؛ یعنی آنها نیز در عالم خود دارای علم و شعور و ادراک هستند، خدا را می‌شناسند و به اندازهٔ توانایی خود، او را تسبیح و تقدیس می‌کنند؛ اگر چه فهم آنها در سطح پایین‌تر از فکر و فهم انسان‌هاست. انتهای همین آیه نیز این نظر را تأیید می‌کند و می‌فرماید: «**سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.**»؛ یعنی حیوانات نیز رستاخیز دارند. شک نیست که نخستین شرط حساب و جزا، عقل و شعور، و به دنبال آن، تکلیف و مسئولیت است. طرفداران این عقیده می‌گویند مدارکی در دست است که نشان می‌دهد حیوانات نیز به اندازهٔ خود دارای درک و فهم‌اند؛ از جمله زندگی بسیاری از حیوانات، آمیخته با نظام زیبا و شگفت‌انگیزی است که روشنگر سطح عالی فهم و شعور آنهاست. زندگی پیچیده و تمدن شگفت‌انگیز مورچه‌ها، زنبورها، پرندگان و بسیاری از حیوانات دیگر، مؤید این مطلب است. علاقه‌ای که بسیاری از حیوانات به صاحب خود پیدا می‌کنند و وفای آنها به صاحبشان، شاهدی دیگر برای این موضوع است. مسلّم است که تمام این امور را نمی‌توان ناشی از غریزه دانست؛ زیرا غریزه معمولاً سرچشمهٔ کارهای یکنواخت و مستمر است؛ اما اعمالی که در شرایط خاصی انجام می‌شود که پیش‌بینی‌شدنی نیست و معمولاً عکس‌العملی است، به فهم و شعور شبیه‌تر است تا به غریزه. از همهٔ اینها گذشته، در آیات متعددی از قرآن، مطالبی دیده می‌شود که دلیل محکمی برای فهم و شعور بعضی از حیوانات محسوب می‌شود. داستان فرار کردن مورچگان از برابر لشکر سلیمان و داستان آمدن هدهد به منطقهٔ «سبأ و یمن» و آوردن خبرهای هیجان‌انگیز برای سلیمان، شاهد این مدعاست. در روایات اسلامی نیز احادیث متعددی در زمینهٔ رستاخیز حیوانات دیده می‌شود. از جمله، از ابوذر نقل شده است که می‌گوید: ما خدمت پیامبر(ص) بودیم که پیش روی ما دو بز به یکدیگر شاخ زدند. پیغمبر(ص) فرمود: «**می‌دانید چرا اینها به یکدیگر شاخ زدند؟**» حاضران عرض کردند: نه. پیامبر(ص) فرمود: «**ولی خدا می‌داند چرا و به زودی در میان آنها داوری خواهد کرد.**» سؤال مهمی که در اینجا پیش می‌آید، این است که آیا حیوانات نیز مانند انسان‌ها تکلیف دارند؛ با این‌که یکی از شرایط مسلّم تکلیف، عقل است و به همین جهت، کودک یا شخص دیوانه از دایرهٔ تکلیف بیرون است؟ در پاسخ این سؤال باید گفت که تکلیف مراحلی دارد و هر مرحله، ادراک و عقلی متناسب خود می‌خواهد. تکالیف فراوانی که در اسلام برای یک انسان وجود دارد، به قدری است که بدون داشتن یک سطح عالی از عقل و درک، انجام آنها ممکن نیست و ما هرگز نمی‌توانیم چنان تکالیفی را برای حیوانات بپذیریم؛ زیرا شرط آن در آنها وجود ندارد. مرحلهٔ ساده و پایین‌تری از تکلیف اما تصور می‌شود که مختصر فهم و شعوری برای آن کافی است و ما نمی‌توانیم وجود چنین فهم و شعور و چنین تکلیفی را به طور کلی در بارهٔ حیوانات انکار کنیم؛ چنان‌که از کودکان و دیوانگان نیز در حد خودشان انتظاراتی هر چند ابتدایی می‌رود که اگر از آن سرپیچی کنند، مؤاخذه می‌شوند.[1]

۱ـ نمونه، ج۵ ، صص ۲۲۷ ـ ۲۲۱

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا ۚ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
﴿٤٥﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ
مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ ۗ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ
يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾ قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً
هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ
إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ ۖ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ
بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ
وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ ۖ إِنْ أَتَّبِعُ
إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۚ
أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾ وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ
رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
﴿٥١﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ
وَجْهَهُ ۖ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ
عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾

و (به این ترتیب،) دنبالهٔ (زندگی) جمعیّتی که ستم کرده بودند، قطع شد. و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است. ۴۵ بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند، گوش و چشمهایتان را بگیرد، و بر دلهای شما مهر نهد (که چیزی را نفهمید)، چه کسی جز خداست که آنها را به شما بدهد؟!» ببین چگونه آیات را به گونه‌های مختلف برای آنها شرح می‌دهیم، سپس آنها روی می‌گردانند! ۴۶ بگو: «به من خبر دهید اگر عذاب خدا بطور ناگهانی (و پنهانی) یا آشکارا به سراغ شما بیاید، آیا جز جمعیّت ستمکار هلاک می‌شوند؟!» ۴۷ ما پیامبران را، جز (بعنوان) بشارت دهنده و بیم دهنده، نمی‌فرستیم؛ آنها که ایمان بیاورند و (خویشتن را) اصلاح کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. ۴۸ و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، عذاب (پروردگار) بخاطر نافرمانیها به آنان می‌رسد. ۴۹ بگو: «من نمی‌گویم خزاین خدا نزد من است. و من، (جز آنچه خدا به من بیاموزد،) از غیب آگاه نیستم. و به شما نمی‌گویم من فرشته‌ام. تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم.» بگو: «آیا نابینا و بینا مساویند؟! پس چرا نمی‌اندیشید؟!» ۵۰ و بوسیلهٔ آن (قرآن)، کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می‌ترسند، بیم ده! (روزی که در آن،) یاور و سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای جز او [= خدا] ندارند؛ شاید پرهیزگاری پیشه کنند. ۵۱ و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند، و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن. نه چیزی از حساب آنها بر توست، و نه‌چیزی از حساب تو بر آنها، که اگر آنها را طردکنی و از ستمگران گردی. ۵۲

۴۵ . اهمیت قطع ریشهٔ ستم و ستمگران : در پایان این آیه، خداوند جملهٔ «الحمد لله رب العالمین» را می‌گوید و این نشانهٔ آن است که قطع ریشهٔ ظلم و فساد و نابود شدن نسل ستمگران به قدری اهمیت دارد که جای شکر و سپاس است. در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم که فرمود: «**هر کس بقای ستمگران را دوست بدارد، همانا دوست دارد که معصیت خدا بشود. خداوند تبارک و تعالی در برابر نابود ساختن ظالمان، خود را ستایش کرده است و فرموده: دنبالهٔ (زندگی) گروهی که ستم کرده بودند، قطع شد و سپاس، مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است.**»[1] یکی از مصداق‌های این آیه در دنیای کنونی ما به وضوح آشکار است. از نسل نمرودیان و فرعونیان و ابوجهل و ابوسفیان و معاویه و یزید و دشمنان اهل بیت(ع) دیگر خبری نیست؛ اما دودمان اهل بیت(ع) ـ با همهٔ مظلومیتشان ـ در سراسر ممالک اسلامی وجود دارند و روز به روز بر شمار آنها افزوده می‌گردد.[2]

۵۰ . علم غیب : مفسران در ذیل این جمله از آیه که می‌فرماید «**و من از غیب آگاه نیستم**»، گفته‌اند معنای آیه این است که پیامبر(ص) به خودی خود و مستقلاً علم غیب ندارد؛ یعنی این‌گونه نیست که ایشان به طور ذاتی مجهز به نیرویی باشد که مطالبی را بداند که معمولاً از دیگران پوشیده است. همین آیه اما می‌فرماید که بر پیامبر(ص) وحی می‌شده و روشن است که ایشان به وسیلهٔ وحی از غیب آگاه بوده است؛ چنان‌که در آیات ۲۶ و ۲۷ سورهٔ جن می‌فرماید: «**دانای غیب خداست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر پیامبرانی که آنان را برگزیده است.**» پس هیچ مخلوقی از جمله پیامبر(ص) به خودی خود علم غیب ندارد؛ اما به خواست خدا و از طریق وحی یا طریق دیگری که خدا بخواهد، ممکن است از بخشی از غیب آگاه گردد.[3]

۵۲ . مخالفت اسلام با تفکر طبقاتی : در شأن نزول این آیه و آیهٔ قبل و بعد، روایات متعددی نقل شده که با هم شباهت زیادی دارند؛ از جمله این‌که جمعی از قریش، از کنار مجلس پیامبر(ص) می‌گذشتند؛ در حالی که صهیب، خباب، بلال و عمار و مسلمانان کم‌بضاعتی مانند آنها در خدمت پیامبر(ص) بودند. آنها با مشاهدهٔ این صحنه تعجب کردند و گفتند: ای محمد، آیا از میان مردم به همین افراد رضایت داده‌ای؟ اینها هستند که خداوند از میان ما انتخاب کرده؟! ما پیرو اینها باشیم؟ هر چه زودتر آنها را از اطراف خود دور کن؛ شاید ما به تو نزدیک شویم و از تو پیروی کنیم. این آیه نازل شد و این پیشنهاد را رد کرد. یکی از نشانه‌های عظمت اسلام و قرآن و مکتب انبیا این است که با سرسختی هر چه بیشتر در برابر این‌گونه پیشنهادها مقاومت کردند و در جوامعی که اختلاف طبقاتی، مسئله‌ای همیشگی شمرده می‌شد، به کوبیدن این امتیاز موهوم پرداختند تا معلوم شود افراد پاکدل و باایمان و هوشمندی همچون سلمان و ابوذر و صهیب و خباب و بلال به خاطر نداشتن مال و ثروت، کمترین نقصی ندارند و ثروتمندان بی‌مغز و کوردل و خودخواه و متکبر به خاطر ثروتشان نمی‌توانند از امتیازات اجتماعی و معنوی برخوردار گردند.[4]

۱ـ نمونه، ج۵ ، ص ۲۳۹
۲ـ اطیب‌البیان، ج۵ ، ص ۶۹
۳ـ المیزان، ج۷، ص ۹۷
۴ـ نمونه، ج۵ ، ص ۲۵۱

وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوا أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ
عَلَيْهِم مِّنۢ بَيْنِنَآ ۗ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٥٣﴾ وَإِذَا
جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا فَقُلْ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ ۖ كَتَبَ
رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ ۖ أَنَّهُۥ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوٓءًۢا
بِجَهَٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٤﴾
وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْـَٔايَٰتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٥٥﴾
قُلْ إِنِّى نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ ۚ
قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهْوَآءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ
﴿٥٦﴾ قُلْ إِنِّى عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّى وَكَذَّبْتُم بِهِۦ ۚ مَا عِندِى
مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِۦٓ ۚ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۖ يَقُصُّ ٱلْحَقَّ ۖ وَهُوَ
خَيْرُ ٱلْفَٰصِلِينَ ﴿٥٧﴾ قُل لَّوْ أَنَّ عِندِى مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِۦ
لَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٨﴾
وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ ۚ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْبَرِّ
وَٱلْبَحْرِ ۚ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِى
ظُلُمَٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٥٩﴾

ربع الحزب ٤٤

و این چنین بعضی از آنها را با بعض دیگر آزمودیم (توانگران را بوسیلهٔ فقیران)؛ تا بگویند: «آیا اینها هستند که خداوند از میان ما (برگزیده، و) بر آنها منّت گذارده (و نعمت ایمان بخشیده) است؟!» آیا خداوند، شاکران را بهتر نمی‌شناسد؟! ۵۳ هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آنها بگو: «سلام بر شما! پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده؛ هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید، (مشمول رحمت خدا می‌شود؛ چرا که) او آمرزندهٔ مهربان است.» ۵۴ و این چنین آیات را برمی‌شمریم، (تا حقیقت بر شما روشن شود،) و راه گناهکاران آشکار گردد. ۵۵ بگو: «من از پرستش کسانی که غیر از خدا می‌خوانید، نهی شده‌ام. » بگو: «من از هوی و هوسهای شما، پیروی نمی‌کنم؛ اگر چنین کنم، گمراه شده‌ام؛ و از هدایت‌یافتگان نخواهم بود. »۵۶ بگو: «من دلیل روشنی از پروردگارم دارم؛ و شما آن را تکذیب کرده‌اید. آنچه شما دربارهٔ آن (از نزول عذاب الهی) عجله دارید، به دست من نیست . حکم و فرمان، تنها از آن خداست؛ حق را از باطل جدا می‌کند؛ و او بهترین جداکننده (حق از باطل) است.» ۵۷ بگو: «اگر آنچه دربارهٔ آن عجله دارید نزد من بود، (و به درخواست شما ترتیب اثر می‌دادم، عذاب الهی بر شما نازل می‌گشت؛ و)کار میان من و شما پایان گرفته بود؛ ولی خداوند ظالمان را بهتر می‌شناسد (و بموقع مجازات می‌کند.) » ۵۸ کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است. ۵۹

۵۴ . حقیقت توبه : از این آیه روشن می‌شود که اولاً اگر انسان مؤمن گناهی مرتکب شود، از روی نادانی و نفهمی است که از شهوت یا غضبش پیروی کرده؛ و الّا شخص باایمان هرگز از روی تکبر و سرکشی و برتری‌جویی بر خداوند گناه نمی‌کند. ثانیاً این‌که خداوند فرموده **«سپس توبه و اصلاح کند»**، نشان می دهد که حقیقت توبه، اصلاح و جبران گذشته است؛ زیرا کسی که به راستی به خداوند بازگشت کرده و پناه برده، باز خود را به پلیدی گناهی که از آن توبه کرده و خود را از آن پاک ساخته، آلوده نمی‌کند. معنای توبه این است؛ نه این‌که تنها به زبان بگوید «اتوب الی الله» و در دل هیچ به فکر اصلاح و جبران نباشد؛ زیرا خدا در آیهٔ ۲۸۴ سورهٔ بقره فرموده است: **«اگر آنچه را در دل دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند.»** از امام صادق(ع) نقل شده است: **«خدا رحمت کند بنده‌ای را که قبل از مرگ به سوی خدا بازگردد و توبه کند؛ زیرا توبه، انسان را از آلودگی گناه پاک می‌کند و از بدبختی هلاکت نجات می‌دهد. خداوند به خاطر همین توبه، برای بندگان شایسته‌اش حقی را بر خود واجب کرده و فرموده است: «پروردگارتان رحمت را بر خود واجب ساخته؛ هرکس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح (و جبران) کند، (مشمول رحمت خدا می‌شود؛ چرا که) او آمرزنده و مهربان است.» و همچنین فرموده: «و کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خدا طلب آمرزش کند، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت».»** (نساء ـ ۱۱۰) [1] طبق این آیه، توبه از اعمالی پذیرفته می‌شود که از روی جهالت سر زده باشد. کلمهٔ جهل به معنای ندانستن گاهی در مقابل علم و آگاهی است؛ ولی غالباً در مواردی به کار می‌رود که انسان آگاه و داناست؛ اما آگاهی او از زشتی کار، تأثیری در او نمی‌گذارد؛ بلکه چون ناآگاه، کارهای بد را چنان انجام می‌دهد که گویی اساساً از زشتی کردار خود آگاه نیست و آن را یک کار زیبا و پسندیده می‌داند. به تعبیر دیگر، درک و آگاهی وی از زشتی، محکوم تمایلات درونی او شده و غرایز طغیانگر، آن را پوشانیده و شهوت و غضب و هوی و هوس، یکّه‌تاز میدان زندگی او شده است. در قرآن و مکالمات مردم، به چنین افرادی ـ هر چند واجد عقل و خرد و علم و آگاهی باشند ـ جاهل و نادان گفته می‌شود و عمل آنان که از نوعی نادانی سر زده است، عمل جاهلانه توصیف می‌گردد. به جوان محکوم غرایز نیز که عقل و خرد او مغلوب تمایلات او گردیده، جاهل و نادان می‌گویند؛ هر چند او از شیوهٔ کار خود آگاه بوده و زشتی آن را می‌دانسته است. با این بیان روشن می‌شود که اعمال زشتی که از فرد گنهکار سر می‌زند، بر دو نوع است: ۱ـ عمل زشتی که از روی هوی و هوس و به حکم غرایز حیوانی انجام می‌دهد. این عمل، جاهلانه بوده و از روی طغیانگری و عناد از او سر نزده و بدین رو پس از خاموشی غریزه و آتش شهوت و غضب و کنار رفتن پردهٔ جهالت، فوراً پشیمان می‌شود و ابراز ندامت می‌کند. بدون شک، توبهٔ چنین انسانی پذیرفته می‌شود و رحمت حق شامل حال او می‌گردد. ۲ ـ کارهای زشت و بدی که از روی عناد از انسان سر می‌زند و نه از روی طغیان غریزه و افزایش هوی و هوس؛ بلکه خباثت درونی و عناد و استکبار نفسانی، او را به کار ناروا وا می‌دارد و چنین حالتی غالباً تا پایان زندگی باقی می‌ماند و با خاموشی غرایز و هوی و هوس‌های دوران جوانی خاموش نمی‌گردد. بی‌شک چنین عملی، در قلمرو توبه نیست و مشمول رحمت بیکران الهی نمی‌گردد.[2]

۱ـ المیزان، ج۷، صص ۱۱۳ ـ ۱۰۷

۲ـ منشور جاوید، ج ۸ ، ص ۲۳۷

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ
فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً
حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾
ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ
الْحَاسِبِينَ ﴿٦٢﴾ قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ
تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَانَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ
الشَّاكِرِينَ ﴿٦٣﴾ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ
أَنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن
فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ
بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾ وَكَذَّبَ
بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُل لَّسْتُ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾ لِّكُلِّ نَبَإٍ
مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي
آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا
يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾

او کسی است که (روح) شما را در شب (به هنگام خواب) می‌گیرد؛ و از آنچه در روز کرده‌اید، با خبر است؛ سپس در روز شما را (از خواب) برمی‌انگیزد؛(و این وضع همچنان ادامه می‌یابد) تا سرآمد معینی فرا رسد؛ سپس بازگشت شما به سوی اوست؛ و سپس شما را از آنچه عمل می‌کردید، با خبر می‌سازد. ۶۰او بر بندگان خود تسلّط کامل دارد؛ و مراقبانی بر شما می‌گمارد؛ تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد؛ (در این موقع،) فرستادگان ما جان او را می‌گیرند؛ و آنها (در نگاهداری حساب عمر و اعمال بندگان،) کوتاهی نمی‌کنند. ۶۱ سپس (تمام بندگان) به سوی خدا، که مولای حقیقی آنهاست، بازمی‌گردند. بدانید که حکم و داوری، مخصوص اوست؛ و او، سریعترین حسابگران است. ۶۲ بگو: «چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا رهایی می‌بخشد؟! در حالی که او را با حالت تضرع (و آشکارا) و در پنهانی می‌خوانید؛ (و می‌گویید:) اگر از این (خطرات و ظلمتها) ما را رهایی بخشد، از شکرگزاران خواهیم بود.» ۶۳ بگو: «خداوند شما را از اینها، و از هر مشکل و ناراحتی، نجات می‌دهد؛ باز هم شما برای او شریک قرار می‌دهید. (و راه کفر می‌پویید.)»۶۴ بگو: «او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد؛ یا بصورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما بوسیلهٔ دیگری بچشاند.» ببین چگونه آیات گوناگون را (برای آنها) بازگو می‌کنیم؛ شاید بفهمند (و بازگردند). ۶۵قوم و جمعیّت تو، آن (آیات الهی) را تکذیب و انکار کردند، در حالی که حق است. (به آنها) بگو: «من مسؤول (ایمان‌آوردن) شما نیستم. (وظیفهٔ من، تنها ابلاغ رسالت است، نه اجبار شما بر ایمان.)» ۶۶ هر خبری (که خداوند به شما داده،سرانجام) قرارگاهی دارد، (و در موعد خود انجام می‌گیرد.) و بزودی خواهید دانست! ۶۷ هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند. و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یادآمدن با این جمعیّت ستمگر منشین. ۶۸

۶۱. محافظان انسان : در تفسیر این جمله از آیه که می‌فرماید **«و مراقبانی بر شما می‌گمارد»**، گفته‌اند که منظور فرشتگانی هستند که بر انسان‌ها گمارده شده‌اند و انسان‌ها را از بلایا و خطرات و آفات حفظ می‌کنند. دنیایی که ما در آن هستیم، پر از خطرات و بلایای احتمالی است؛ زیرا همهٔ اجزای هستی در تلاش‌اند که به کمال بیشتر برسند و از عالم وجود سهم زیادتری به دست آورند. به این جهت، همهٔ موجودات، پیوسته در حال مبارزه و پیروز شدن بر دیگری هستند. در این میان، انسان ـ تا آنجا که ما می‌دانیم ـ ظریف‌ترین و ضعیف‌ترین موجودات است. به همین دلیل، خداوند فرشتگانی را برای مراقبت از او در حادثه‌ها، بلایا و مصیبت‌ها می‌فرستد و تا زمانی که اجلش برسد، از او مراقبت می‌کنند؛ ولی هنگامی که اجلش فرا رسید، او را با بلایا تنها می‌گذارند و بلایا او را هلاک می‌کند. این مطلب در برخی از روایات آمده است.[۱]

۶۵. عذاب‌های گونه‌گون : در این آیه به پیامبر(ص) دستور داده شده است که مجرمان را به سه نوع مجازات تهدید کند: عذاب‌هایی از طرف بالا، عذاب‌هایی از طرف پایین و مجازات اختلاف کلمه و بروز جنگ و خون‌ریزی. در این که منظور از عذاب از طرف بالا و پایین چیست، در میان مفسران گفت‌وگو است؛ ولی به ظاهر این دو کلمه معنای بسیار وسیعی دارند؛ هم طرف بالا و پایین حسی را شامل می‌شوند ـ یعنی مجازات‌هایی مانند صاعقه‌ها و رگبارهای خطرناک و طوفان‌ها از طرف بالا و زلزله‌ها و شکاف‌های ویرانگر زمینی و طغیان دریاها و رودها از طرف پایین ـ و هم عذاب‌های دردناکی که از طرف قشرهای بالای اجتماع بر سر بعضی از ملت‌ها فرو می‌ریزد و ناراحتی‌هایی که از طرف بعضی از کارگران وظیفه‌نشناس دامن‌گیر مردم می‌شود که گاهی کمتر از عذاب‌های دستهٔ نخست نیست. همچنین ممکن است سلاح های جنگی مخوف عصر ما که از هوا و زمین زندگانی بشر را به صورت وحشتناکی درهم می‌کوبد و در مدت کوتاهی آبادترین شهرها را از طریق بمباران‌های هوایی و حمله‌های زمینی و مین‌گذاری‌ها و زیردریایی‌ها به تل خاکستری تبدیل می‌کند، در مفهوم وسیع آیه داخل باشد.[۲] در روایات اسلامی نیز برای این عذاب‌ها مصادیق گوناگونی ذکر شده است. در روایات بسیاری نقل شده که منظور از عذاب بالای سر، صیحه و فریادی از آسمان است و منظور از عذاب زیر پا، فرو رفتن در زمین. طبق روایات، این دو عذاب در آینده در میان همین امت و در آستانهٔ ظهور حضرت مهدی(عج) اتفاق خواهد افتاد. پراکندگی و اختلاف اما چیزی است که از دیر زمانی اتفاق افتاده و امت اسلامی پس از رحلت پیامبر(ص) دچار آن شده و به یقین می‌توان این مسئله را مهم‌ترین علت مشکلات بی‌شمار مسلمانان بر شمرد.[۳]

۶۸. نهی از حضور در مجلسی که آیات الهی در آن مسخره می‌شود : این آیه یک حکم کلی را بیان می‌فرماید و آن ممنوعیت حضور در مجلسی است که آیات و نشانه‌های خدا در آن مجلس مسخره می‌شود. در روایات اهل بیت(ع)، مواردی خاص، مصداق چنین مجلس‌هایی ذکر شده است. در روایتی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است: **«هر کسی که به خدا و آخرت ایمان دارد، نباید در مجلسی بنشیند که در آن به امامی دشنام داده می‌شود یا غیبت مسلمانی در آن می‌شود؛ زیرا خداوند در کتابش فرموده: هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنها روی برگردان تا به سخن دیگری بپردازند.»**[۴]

۱ـ المیزان، ج۷، ص ۱۳۵ ۲ـ نمونه، ج۵ ، ص ۲۸۲ ۳ـ المیزان، ج۷، ص ۱۴۰ و ۱۵۵
۴ـ پیشین، ص ۱۴۴ و ۱۵۷

وَما عَلَى الَّذينَ يَتَّقونَ مِن حِسابِهِم مِن شَيءٍ وَلٰكِن
ذِكرىٰ لَعَلَّهُم يَتَّقونَ ﴿٦٩﴾ وَذَرِ الَّذينَ اتَّخَذوا دينَهُم لَعِبًا
وَلَهوًا وَغَرَّتهُمُ الحَيوٰةُ الدُّنيا ۚ وَذَكِّر بِهِ أَن تُبسَلَ نَفسٌ
بِما كَسَبَت لَيسَ لَها مِن دونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلا شَفيعٌ
وَإِن تَعدِل كُلَّ عَدلٍ لا يُؤخَذ مِنها ۗ أُولٰئِكَ الَّذينَ
أُبسِلوا بِما كَسَبوا ۖ لَهُم شَرابٌ مِن حَميمٍ وَعَذابٌ
أَليمٌ بِما كانوا يَكفُرونَ ﴿٧٠﴾ قُل أَندعوا مِن دونِ اللَّهِ
ما لا يَنفَعُنا وَلا يَضُرُّنا وَنُرَدُّ عَلىٰ أَعقابِنا بَعدَ إِذ هَدىٰنَا
اللَّهُ كَالَّذِي استَهوَتهُ الشَّيٰطينُ فِي الأَرضِ حَيرانَ لَهُ
أَصحٰبٌ يَدعونَهُ إِلَى الهُدَى ائتِنا ۗ قُل إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ
الهُدىٰ ۖ وَأُمِرنا لِنُسلِمَ لِرَبِّ العٰلَمينَ ﴿٧١﴾ وَأَن أَقيموا
الصَّلوٰةَ وَاتَّقوهُ ۚ وَهُوَ الَّذي إِلَيهِ تُحشَرونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ
الَّذي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالأَرضَ بِالحَقِّ ۖ وَيَومَ يَقولُ
كُن فَيَكونُ قَولُهُ الحَقُّ ۚ وَلَهُ المُلكُ يَومَ يُنفَخُ فِي
الصّورِ ۚ عٰلِمُ الغَيبِ وَالشَّهٰدَةِ ۚ وَهُوَ الحَكيمُ الخَبيرُ ﴿٧٣﴾

و (اگر) افراد با تقوا (برای ارشاد و اندرز با آنها بنشینند)، چیزی از حساب (و گناه) آنها بر ایشان نیست؛ ولی (این کار، باید تنها) برای یادآوری آنها باشد، شاید (بشنوند و) تقوا پیشه کنند. ۶۹ و رها کن کسانی را که آیین (فطری) خود را به بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا، آنها را مغرور ساخته؛ و با این (قرآن)، به آنها یادآوری نما، تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند؛ (و در قیامت) جز خدا، نه یاوری دارند، و نه شفاعت‌کننده‌ای؛ و (چنین کسی) هرگونه عوضی بپردازد، از او پذیرفته نخواهد شد. آنها کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده‌اند که خود انجام داده‌اند؛ نوشابه‌ای از آب سوزان برای آنهاست؛ و عذاب دردناکی بخاطر اینکه کفر می‌ورزیدند (و آیات الهی را انکار می‌کردند). ۷۰ بگو: «آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم (و عبادت کنیم) که نه سودی به حال ما دارد، نه زیانی؛ و (به این ترتیب،) به عقب برگردیم بعد از آنکه خداوند ما را هدایت کرده است؟! همانند کسی که بر اثر وسوسه‌های شیطان، در روی زمین راه را گم کرده، و سرگردان مانده است؛ در حالی که یارانی هم دارد که او را به هدایت دعوت می‌کنند (و می‌گویند:) به سوی ما بیا! » بگو: «تنها هدایت خداوند، هدایت است؛ و ما دستور داریم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم. ۷۱ و (نیز به ما فرمان داده شده به) اینکه: نماز را برپا دارید؛ و از او بپرهیزید؛ و تنها اوست که به سویش محشور خواهید شد. »۷۲ اوست که آسمانها و زمین را بحق آفرید؛ و آن روز که (به هر چیز) می‌گوید:« موجود باش! »موجود می‌شود؛ سخن او، حق است؛ و در آن روز که در « صور »دمیده می‌شود، حکومت مخصوص اوست، از پنهان و آشکار با خبر است، و اوست حکیم و آگاه. ۷۳

۶۹. استثنای نهی آیهٔ ۶۸ : از امام باقر(ع) نقل شده که چون آیهٔ پیش نازل گردید و مسلمانان از مجالست با کفار و استهزاکنندگان نهی شدند، جمعی از مسلمانان گفتند: اگر بخواهیم در همه جا به این دستور عمل کنیم، دیگر نباید به مسجدالحرام برویم و خانهٔ خدا را طواف کنیم؛ زیرا کافران در گوشه و کنار مسجد پراکنده‌اند و در بارهٔ آیات الهی سخنان باطلی می‌گویند و در هر گوشه از مسجدالحرام مختصر توقفی کنیم، ممکن است سخنان آنها به گوش ما برسد. در این موقع، این آیه نازل شد و به مسلمانان دستور داد که در این‌گونه مواقع، آنها را نصیحت کنند و تا آنجا که قدرت دارند، به ارشاد و راهنمایی آنها بپردازند. ذکر شأن نزول برای این آیه، منافاتی با نازل شدن تمام سوره با هم ـ چنان‌که در روایات وارد شده ـ ندارد؛ زیرا ممکن است حوادث متعددی در زندگانی مسلمانان رخ دهد، سپس سوره‌ای یکجا نازل شود و آیاتی از آن، ناظر به قسمتی از آن حوادث باشد. همچنین باید توجه داشت که تنها کسانی می‌توانند از استثنای این آیه استفاده کنند و در مجالسی بنشینند که آیات الهی استهزا می‌شود که طبق تعبیر آیه دارای مقام تقوی و پرهیزگاری باشند و نه تنها تحت تأثیر آنها واقع نشوند، بلکه بتوانند با تذکر و ارشاد، بر اهل مجلس تأثیر بگذارند.[1]

۷۰. تعارض دنیاپرستی با دین فطری الهی : این آیه، گرایش انسان‌های دنیاپرست به خواهش‌های نفسانیشان را بازی و سرگرمی و استهزای دین حقشان بر شمرده است. از این آیه فهمیده می‌شود که انسان‌های هوی‌پرست نیز دین حقی دارند؛ همان آیینی که فطرت الهی از اعماق جانشان آنها را به سوی خدا دعوت می‌کند. پس لازم است که آنها آن دین فطری را جدّی بگیرند و از تحریف و آمیختن آن به خرافات بپرهیزند؛ اما آنها آن را به بازی و سرگرمی می‌گیرند و هر طور که می‌خواهند، آن را از حالتی به حالت دیگر می‌چرخانند و آن‌گونه که هوای نفسشان دستور می‌دهد، آن را دگرگون می‌کنند. به همین جهت خداوند پس از ذکر این مطلب می‌فرماید: «**و زندگی دنیا آنها را مغرور کرده**»؛ چرا که افراط در لذات دنیای مادی و کوشش و جدیت در کام‌گیری از آن موجب روی گرداندن از دین حق و به بازی و مسخره گرفتن آن می‌گردد.[2]

۷۰. امکان ندارد انسان از عمل خود جدا شود : نکته‌ای که در این آیه باید به آن توجه داشت، این است که جملهٔ «اولئک الذین ابسلوا بما کسبوا» (**آنها گرفتار اعمال خویش هستند**) به علت قبول نشدن غرامت از آنها و نبودن یار و یاور و شفاعت‌کننده برای آنها گفته شده است؛ یعنی مجازات آنها بر اثر یک عامل خارجی نیست که بتوان آن را به نوعی دفع کرد؛ بلکه از درون ذات و صفات و اعمال خود آنها سرچشمه می‌گیرد. آنها اسیر کارهای زشت خویش‌اند و به همین دلیل، امکان رهایی نمی‌یابند؛ زیرا جدایی از اعمال و آثار اعمال، همچون جدایی از خویشتن است.[3]

۷۱. حیرت‌زده در میان سقوط و نجات : این آیه، مثالی برای انسان متحیری زده که در کار خود بصیرت و بینایی ندارد و در بارهٔ سعادت خود ارادهٔ محکمی از خود نشان نمی‌دهد. او نیکوترین و استوارترین راه رسیدن به هدف را رها کرده است؛ راهی که هدایت‌شدگانِ قبل از او، آن را طی کرده‌اند. او در میان شیطان‌ها و اغواگران سرگردان مانده و آنها او را به هلاکت و نابودی دعوت می‌کنند. هدایت‌شدگانِ قبل از او، به سرمنزل مقصود رسیده‌اند یا نزدیک است که برسند و او را دعوت می‌کنند که نزد آنان برود؛ ولی او نمی‌داند چه کند؛ در حالی‌که در میان سقوط و نجات مانده است.[4]

۱ـ نمونه، ج۵ ، ص ۲۸۷ ۲ـ المیزان، ج۷، ص ۱۴۷ ۳ـ نمونه، ج۵ ، ص ۲۹۴
۴ـ المیزان، ج۷، ص ۱۴۹

۞ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً ۖ إِنِّىٓ
أَرَىٰكَ وَقَوْمَكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٧٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُرِىٓ
إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ
ٱلْمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ ٱلَّيْلُ رَءَا كَوْكَبًا ۖ قَالَ هَٰذَا
رَبِّى ۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلْءَافِلِينَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلْقَمَرَ
بَازِغًا قَالَ هَٰذَا رَبِّى ۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى
لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً
قَالَ هَٰذَا رَبِّى هَٰذَآ أَكْبَرُ ۖ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يَٰقَوْمِ إِنِّى بَرِىٓءٌ
مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾ إِنِّى وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾ وَحَآجَّهُۥ
قَوْمُهُۥ ۚ قَالَ أَتُحَٰٓجُّوٓنِّى فِى ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنِ ۚ وَلَآ أَخَافُ
مَا تُشْرِكُونَ بِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَشَآءَ رَبِّى شَيْـًٔا ۗ وَسِعَ رَبِّى كُلَّ شَىْءٍ
عِلْمًا ۗ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٨٠﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَآ أَشْرَكْتُمْ
وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ عَلَيْكُمْ
سُلْطَٰنًا ۚ فَأَىُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِٱلْأَمْنِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾

(بـــه خاطر بـــیاورید) هنگامی را که ابراهیم بـه پدرش [= عمویش] «آزر» گفت: «آیا بـتهایی را معبـــودان خود انتخاب می‌کنی؟! من، تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بـینم.» ۷۴ و این چـنین، مـلکوت آســمانها و زمیـن (و حکومت مطلقـهٔ خداوند بـر آنها) را بـه ابراهیم نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند،) و اهل یقـــین گردد. ۷۵ هنگامی کـه (تـاریکی) شـب او را پوشـــانید، ســتاره‌ای مشـاهده کرد؛ گفت: «این خـدای مـن اسـت؟» امّا هنـگامی که غروب کرد، گفت: « غروب کنندگان را دوسـت ندارم.» ۷۶ وهنگامی که ماه را دید که (سینهٔ افق را) می‌شکافد، گفت: « این خدای من اســت؟» امّا هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفـت: « اگـر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلّماً از گـروه گمراهـان خواهـم بـود.» ۷۷ و هنگامی که خورشـید را دید که (سـینهٔ افق را) می‌شـکافت، گفت: «این خدای من اســت؟ این (که از همه) بـــزرگتر است!» امّا هنـگامی کـه غـروب کرد، گفت: « ای قـوم! من از شـریکهایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم. ۷۸ من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم. » ۷۹ ولی قوم او [= ابراهیم] ، با وی به گفتگو و سـتیز پرداختند؛ گفت: « آیا دربارهٔ خدا با من گفتگو و ستیز می‌کنید؟! در حالی که خداوند، مرا (با دلایل روشـن) هدایت کرده؛ و من از آنچه شـما همتای (خدا) قـرار می‌دهید، نمی‌ترسـم (و بـــه من زیانی نمی رســـانند)؛ مگر پروردگارم چیزی را بخواهد. وسعت آگاهی پروردگارم همه چیز را در برمی‌گیرد؛ آیا متذکّر (و بـیدار) نمی‌شـوید؟! ۸۰ چگونه من از بتهای شما بترسم؟! در حالی که شما از این نمی‌ترسید که بـرای خدا، همتایی قـرار داده‌اید که هیچ گونه دلیلی درباره آن، بر شما نازل نکرده اسـت. (راسـت بـگویید) کدام یک از این دو دسـته (بت‌پرسـتان و خداپرسـتان)، شایسته‌تر به ایمنی (از مجازات) هستند اگر می‌دانید؟! ۸۱

۷۴. پدر ابراهیم(ع) : بررسی آیات قرآن این مطلب را روشن می‌کند که «آزر» پدر حقیقی حضرت ابراهیم(ع) نبوده است؛ بلکه نسبت به ایشان در شرایطی بوده که حضرت ابراهیم او را پدر می‌خوانده است. کلمهٔ «آب» (پدر) پس از پدر حقیقی، به پدربزرگ، عمو، ناپدری و هر کسی اطلاق می‌شود که امور شخص را به عهده می‌گیرد یا هر بزرگی که از او اطاعت می‌شود. البته قرآن مشخص نکرده که آزر چه نسبتی با حضرت ابراهیم(ع) داشته؛ اما طبق بعضی از روایات، او عموی ابراهیم(ع) بوده است. طبق بسیاری از روایات، نام پدر حقیقی حضرت ابراهیم(ع) «تارخ» بوده است و در تورات نیز نام پدر حضرت ابراهیم(ع) همین است.[1]

۷۵. نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین به ابراهیم : با تدبر در آیات قرآن فهمیده می‌شود که منظور خداوند از نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین به حضرت ابراهیم(ع) این است که خداوند با نشان دادن وابستگی همه چیز به خود، وجود خود را به ابراهیم نشان داد؛ این‌که هیچ چیز جز خدا نیست که وابسته نباشد. وقتی فهمیده شد که همه چیز به خدا وابسته است و در ربوبیت و تدبیر خدا چیزی و کسی شرکت ندارد، به هر موجودی در عالم نگاه شود، بی‌درنگ حکم می‌گردد که هیچ یک از این موجودات، مربی و مدبر دیگران نیست. پس این بت‌هایی که به دست بشر ساخته شده، نمی‌تواند مربی بشر باشد و ستارگان و ماه و خورشید که خودشان دارای تحول و طلوع و غروب هستند، نمی‌توانند مربی عالم باشند. به همین دلیل، ابراهیم(ع) که ملکوت و وابستگی ذاتی همه چیز را به خداوند دیده بود، با بت‌پرستی، ستاره‌پرستی، ماه و خورشیدپرستی و هر نوع شرکی به مبارزه برخاست.[2] آری، بسیاری از افراد، به زمین و آسمان و اجرام آن نگاه می‌کنند و حتی علمشان منحصر به رصد کواکب خورشید و ماه و محاسبهٔ طلوع و غروب آنهاست و در این فن متخصص‌اند؛ ولی از رؤیت ملکوت عالم بی‌بهره‌اند؛ چون با دیدن آنها هرگز به خالق و مدبّرشان پی نمی‌برند.[3] خداوند سبحان به مسلمانان که فرزندان معنوی آن حضرت هستند، دستور داد که باطن جهان را نگاه کنند و مهم‌ترین راه مشاهدهٔ باطن عالم، تقویت توحید فطری یعنی راه دل است؛ راهی که انسان، محبوب خود را در قلب خود بیابد.[4]

۷۶. قبول ظاهری ربوبیت ماه و ... برای اعتلای کلمهٔ توحید : در روایتی از امام رضا(ع) می‌خوانیم: «**قوم ابراهیم(ع) سه دسته بودند: طایفه‌ای، ستارهٔ زهره را می‌پرستیدند؛ گروهی، ماه را و طایفه‌ای، خورشید را. پس از آن‌که ابراهیم(ع) از غاری که در آن پنهان شده بود، خارج شد (و به این گروه‌های مشرک برخورد کرد)، شب هنگام که ستارهٔ زهره را دید، گفت: خدای من این است؛ اما در دل منکر آن بود و حقیقت را می‌دانست. پس هنگامی که زهره غروب کرد، گفت: من غروب‌کنندگان را دوست ندارم؛ زیرا غروب کردن، از صفات چیزی است که به وجود می‌آید؛ نه صفت چیزی که همیشه هست. پس هنگامی که ماه تابان را دید، گفت: خدای من این است؛ ولی باز منکر آن بود و حقیقت را می‌دانست. هنگامی که ماه ناپدید شد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود. صبحگاهان، خورشید فروزان را که دید، گفت: این خدای من است. این از زهره و ماه بزرگ‌تر است؛ ولی در دل منکر آن بود و حقیقت را می‌دانست. این سخنان ابراهیم(ع) برای خبر دادن به دیگران و اقرار به عقیدهٔ شرک‌آلود نبود. پس هنگامی که خورشید هم غروب کرد، به هر سه گروه گفت: ای قوم من، من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم. من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالص‌ام و از مشرکان نیستم. ابراهیم(ع) این سخنان را فقط برای این گفت که دین آنان را باطل کند و برای آنها ثابت کند که چیزهایی مثل زهره و ماه و خورشید، لیاقت عبادت شدن ندارند و خالق اینها و خالق آسمان‌ها و زمین، سزاوار پرستش است...**»[5]

۱ـ المیزان، ج۷، ص ۱۶۷
۲ـ پیشین، ص ۱۷۶
۳ـ تفسیر موضوعی، ج۲، ص ۹۱
۴ـ تفسیر موضوعی، ج۱۲، ص ۲۳۴
۵ـ المیزان، ج۷، ص ۲۱۲

اَلَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ
الْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ
قَوْمِهِۦ ۚ نَرْفَعُ دَرَجَٰتٍ مَّن نَّشَاءُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٨٣﴾
وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ ۚ كُلًّا هَدَيْنَا ۚ وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن
قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيْمَٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ
وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾ وَزَكَرِيَّا
وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ ۖ كُلٌّ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٥﴾ وَإِسْمَٰعِيلَ
وَٱلْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ۚ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٦﴾
وَمِنْ ءَابَآئِهِمْ وَذُرِّيَّٰتِهِمْ وَإِخْوَٰنِهِمْ ۖ وَٱجْتَبَيْنَٰهُمْ وَهَدَيْنَٰهُمْ
إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٨٧﴾ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِى بِهِۦ مَن يَشَآءُ
مِنْ عِبَادِهِۦ ۚ وَلَوْ أَشْرَكُوا۟ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾
أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ۚ فَإِن
يَكْفُرْ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا۟ بِهَا بِكَٰفِرِينَ
﴿٨٩﴾ أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ ۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقْتَدِهْ ۗ قُل
لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٠﴾

(آری،) آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت یافتگانند.» ۸۲ اینها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر کس را بخواهیم (و شایسته بدانیم،) بالا می‌بریم؛ پروردگار تو، حکیم و داناست. ۸۳ و اسحاق و یعقوب را به او [=ابراهیم] بخشیدیم؛ و هر دو را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ۸۴ و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را؛ همه از صالحان بودند. ۸۵ و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را؛ و همه را بر جهانیان برتری دادیم. ۸۶ و از پدران و فرزندان و برادران‌آنها (افرادی را برتری دادیم) و برگزیدیم و به راه راست، هدایت نمودیم. ۸۷ این، هدایت خداست؛ که هر کس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند. و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده‌اند، نابود می‌گردد (و نتیجه‌ای از آن نمی‌گیرند). ۸۸ آنها کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوّت به آنان دادیم؛ و اگر (بفرض) نسبت به آن کفر ورزند، (آیین حق زمین نمی‌ماند؛ زیرا) کسان دیگری را نگاهبان آن می‌سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند. ۸۹ آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن؛ (و) بگو: «در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ این (رسالت)، چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست. (این وظیفه من است.)» ۹۰

۸۲ . امنیت؛ نتیجهٔ ایمانی که به ظلم آلوده نشود : در آیهٔ پیش، ابراهیم(ع) خطاب به قوم بت‌پرست خویش می‌پرسد که کدام یک از ما دو گروه یکتاپرست و بت‌پرست برای امنیت داشتن شایسته‌تریم. در این آیه، خود آن حضرت به این سؤال پاسخ می‌دهد. طبق این آیه، امنیت و هدایت، مخصوص کسانی است که ایمان آوردند؛ به این شرط که ایمان خود را با هیچ ظلمی نپوشانند و آلوده نکنند. البته به مقدار معرفت و آگاهی انسان، مرتبهٔ ایمان او تفاوت می‌کند و بر حسب مرتبهٔ ایمان او، مرتبهٔ ظلم به ایمان نیز متفاوت است. کسی که می‌داند جهان سازنده و آفریدگاری دارد و او پروردگار و مدبّر عالم است و همهٔ موجودات با تدبیر او اداره می‌شود، باید به ربوبیت و یکتایی او در تدبیر عالم ایمان بیاورد و مخلوقات او را شریک او نکند. ظلم چنین انسانی، شریک قرار دادن برای خداست. مرحلهٔ بالاتر، مقام کسی است که علاوه بر مرتبهٔ قبل، هنگام رو به رو شدن با گناهان بزرگی مانند ناسپاسی والدین، خوردن مال یتیم، آدم‌کشی، زنا، شراب‌خواری و ... از این گناهان خودداری کند. تأثیرگذاری ایمان او در این مرحله، مشروط به خودداری از این گناهان است. خدا در این مرحله وعده داده است که گناهان کوچک او را ببخشد؛ چنان‌که در آیهٔ ۳۱ سورهٔ نساء می‌فرماید: «**اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید، خودداری کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه گرامی و خوبی داخل می‌کنیم.**» اگر شخصی که در این حد از علم و معرفت است، به گناهان کبیره آلوده شود، امنیت این مرحله از او گرفته می‌شود و آتش جهنم او را خواهد سوزاند؛ اگر چه همیشه در آن نمی‌ماند و با شفاعت یا تمام شدن مدت عذاب، از آن خارج می‌گردد. ظلم بالاتر از این مرحله، ترک مستحبات و انجام دادن مکروهات و سرگرم شدن به مباحات است و بالاتر از این، تخلف از اخلاق نیکو و ملکات و روحیات ربّانی است و ظلم بالاتر از این مرتبه، هر چیزی است که بر سر راه محبت خدا قرار گیرد. پس ایمان در هر یک از این مراتب، به مؤمن ایمنی مخصوص آن رتبه را می‌بخشد و شقاوتی را که بر اثر ظلم مناسب با آن مرتبه ایجاد می‌شود، دفع می‌کند. روایاتی هم که در ذیل این آیه نقل شده، مؤید این مطلب است. در بعضی از آنها، ظلم به شرک و در برخی به شک تفسیر شده است. برخی از روایات نیز دوستی با دشمنان اهل بیت(ع) را مصداق ظلم می‌دانند. پس فهمیده می‌شودکه منظور از ظلم در این آیه، همهٔ ظلم‌هاست که البته بر حسب درجات ایمان و فهم افراد، متفاوت است.[۱]

۸۹ . نگهبانان دین خدا : در آیات پیش خواندیم که ابراهیم(ع) به طور غیر مستقیم مشرکان را متقاعد کرد که توحید و یکتاپرستی، بر اساس طبیعت و سرشت انسان است و آنها بر خلاف سرشتشان حرکت می‌کنند. سپس خداوند بیان کرد که پیامبران را با توحید خالص و بی‌پیرایه گرامی داشت و آنها را به راه راستی که در آن گمراهی نیست، هدایت کرد و به ایشان کتاب و حکمت و نبوت عطا کرد. در این آیه، خداوند پیامبر اکرم(ص) را دلداری می‌دهد که از کفر و شرک و لجاجت مخالفان غمگین نشود؛ زیرا اگر آنها به هدایت الهی و نبوت پیامبر(ص) کافر شوند، خداوند گروهی را نگهبان توحید و ایمان گمارده است که هرگز به آن کافر نمی‌شوند و از آن محافظت می‌کنند. آنها کسانی هستند که ذرّه‌ای شرک و کفر در دل‌های آنها راه ندارد؛ زیرا خدا آنها را برای پاسداری از دینش قرار داده و به آنها اعتماد کرده است. آری، خداوند در هر زمانی، بنده یا بندگانی دارد که از دین او پاسداری و از انقراض آن جلوگیری می‌کنند. آنان کسانی نیستند جز بندگان معصوم خدا یعنی پیامبران و جانشینان بر حق آنها؛ چنان‌که در روایات نیز امامان معصوم(ع)، روشن‌ترین مصداق آیه معرفی شده‌اند.[۲]

۱ـ المیزان، ج۷، ص ۲۰۷ ۲ـ پیشین، ص ۲۶۸ و ۲۷۴

وَما قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدرِهِۦٓ إِذ قالوا ما أَنزَلَ اللّٰهُ عَلىٰ بَشَرٍ
مِن شَيءٍ ۗ قُل مَن أَنزَلَ الكِتٰبَ الَّذى جاءَ بِهِ موسىٰ نورًا
وَهُدًى لِلنّاسِ ۖ تَجعَلونَهُۥ قَراطيسَ تُبدونَها وَتُخفونَ كَثيرًا
وَعُلِّمتُم ما لَم تَعلَموا أَنتُم وَلا ءاباؤُكُم ۖ قُلِ اللّٰهُ ۙ ثُمَّ ذَرهُم فى
خَوضِهِم يَلعَبونَ ﴿٩١﴾ وَهٰذا كِتٰبٌ أَنزَلنٰهُ مُبارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذى
بَينَ يَديهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ القُرىٰ وَمَن حَولَها ۚ وَالَّذينَ يُؤمِنونَ
بِالءاخِرَةِ يُؤمِنونَ بِهِ وَهُم عَلىٰ صَلاتِهِم يُحافِظونَ ﴿٩٢﴾ وَمَن
أَظلَمُ مِمَّنِ افتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا أَو قالَ أوحِيَ إِلَىَّ وَلَم يوحَ
إِلَيهِ شَيءٌ وَمَن قالَ سَأُنزِلُ مِثلَ ما أَنزَلَ اللّٰهُ ۗ وَلَو تَرىٰٓ إِذِ
الظّٰلِمونَ فى غَمَرٰتِ المَوتِ وَالمَلٰٓئِكَةُ باسِطوا أَيديهِم
أَخرِجوا أَنفُسَكُمُ ۖ اليَومَ تُجزَونَ عَذابَ الهونِ بِما كُنتُم تَقولونَ
عَلَى اللّٰهِ غَيرَ الحَقِّ وَكُنتُم عَن ءايٰتِهِ تَستَكبِرونَ ﴿٩٣﴾ وَلَقَد
جِئتُمونا فُرٰدىٰ كَما خَلَقنٰكُم أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكتُم ما خَوَّلنٰكُم
وَراءَ ظُهورِكُم ۖ وَما نَرىٰ مَعَكُم شُفَعاءَكُمُ الَّذينَ زَعَمتُم أَنَّهُم
فيكُم شُرَكٰؤُا ۚ لَقَد تَقَطَّعَ بَينَكُم وَضَلَّ عَنكُم ما كُنتُم تَزعُمونَ ﴿٩٤﴾

آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: «خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانی، نفرستاده است.» بگو: «چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟! کتابی که برای مردم، نور و هدایت بود؛ (امّا شما) آن را به صورت پراکنده قرارمی‌دهید؛ قسمتی را آشکار، و قسمت زیادی را پنهان می‌دارید؛ و مطالبی به شما تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانتان، از آن با خبر نبودید.»بگو: «خدا!»سپس آنها را در گفتگوهای لجاجت‌آمیزشان رها کن، تا بازی کنند. ۹۱ و این کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ کتابی است پربرکت، که آنچه را پیش از آن آمده، تصدیق می‌کند؛ (آن را فرستادیم تا مردم را به پاداشهای الهی، بشارت دهی،) و تا (اهل) امّ القری [= مکّه] و کسانی را که گرد آن هستند، بترسانی. (یقین بدان) آنها که به آخرت ایمان دارند، به آن ایمان می‌آورند؛ و بر نمازهای خویش، مراقبت می کنند. ۹۲ چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: «بر من، وحی فرستاده شده»، در حالی که به او وحی نشده است، و کسی که بگوید: «من نیز همانند آنچه خدا نازل کرده است، نازل می کنم»؟! و اگر ببینی هنگامی که (این) ظالمان در شداید مرگ فرو رفته‌اند، و فرشتگان دستها را گشوده، به آنان می گویند: «جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغهایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبّر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید»(به حال آنها تأسف خواهی خورد)! ۹۳ و (روز قیامت به آنها گفته می‌شود:) همهٔ شما تنها به سوی ما بازگشت نمودید، همان‌گونه که روز اوّل شما را آفریدیم؛ و آنچه را به شما بخشیده بودیم، پشت سر گذاردید؛ و شفیعانی را که شریک در شفاعت خود می‌پنداشتید، با شما نمی‌بینیم. پیوندهای شما بریده شده است؛ وتمام آنچه‌را تکیه‌گاه خود تصور می کردید، از شما دور و گم شده‌اند. ۹۴

۹۱ . یهود و کتمان وحی الهی : ممکن است سؤال شود که چرا این آیه یهودیان را مذمت کرده که وحی آسمانی را روی کاغذ و مانند آن نوشته بودند؛ این‌که مذمتی ندارد. در پاسخ می‌گوییم: مذمت از این جهت است که آنها مطالب تورات را روی کاغذهای پراکنده و مانند آن نوشته بودند تا آنچه را که به سودشان بود، به مردم نشان دهند و آنچه را که به زیانشان بود، مخفی کنند.[1] از امام صادق(ع) در ذیل این آیه نقل شده است: «**آنها وحی الهی را در کاغذها می‌نوشتند؛ سپس آنچه را می‌خواستند، آشکار می‌کردند و آنچه را می‌خواستند، پنهان می‌کردند.**»[2]

۹۲ . گسترهٔ دعوت پیامبر اسلام(ص) : آیات متعدد قرآن به خوبی گواهی می‌دهد که اسلام یک آیین جهانی است؛ ولی با توجه به این آیه، این سؤال پیش می‌آید که چگونه هدف بعثت پیامبر(ص)، انذار و هدایت مردم مکه و کسانی ذکر شده که پیرامون آن هستند. آیا این مطلب با جهانی بودن اسلام منافات ندارد؟ در پاسخ باید گفت که «قریة» در زبان قرآن، به معنای هر گونه آبادی است؛ اعم از این‌که شهر بزرگ باشد یا شهر کوچک یا روستا. برای مثال، در آیهٔ ۸۲ سورهٔ یوسف(ع) از زبان برادران او در مقابل پدرشان می‌خوانیم: «**از قریه‌ای که ما در آن بودیم، سؤال کن**» و می‌دانیم که آنان این سخن را پس از بازگشت از پایتخت مصر و ماجرای توقیف برادرشان «بنیامین» از طرف دستگاه عزیز مصر گفته‌اند. بدیهی است که منظور از «القری» (**قریه‌ها**) در اینجا روستاها نیست؛ بلکه شامل همهٔ نقاط مسکونی جهان می‌شود. از طرف دیگر، در روایات متعددی می‌خوانیم که خشکی‌های زمین، از زیر خانهٔ کعبه گسترده شده که «دحو الارض» (**گسترش زمین**) نام گرفته است؛ بدین معنی که اولین نقطه در زمین که از آب خارج شده، مکه بوده است. به همین دلیل، به مکه «ام‌القری» می‌گویند. چون کلمهٔ «امّ» به معنای اصل و اساس و ابتدا و آغاز هر چیزی است، بنابر این، «من حولها» (**آنها که گرد آن هستند**) تمام مردم روی زمین را شامل می‌شود.[3]

۹۳ . مانند قرآن؛ هرگز : در شأن نزول این آیه از امام صادق(ع) روایت شده است: «**عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح ـ که برادر رضاعی عثمان بود ـ به مدینه آمد و مسلمان شد. او خط خوبی داشت و به همین جهت هنگامی که وحی بر پیامبر(ص) نازل می‌شد، به او می‌فرمود که بیاید و آنچه را نازل شده، بنویسد. پس هنگامی که پیامبر(ص) به او می‌فرمود «و الله سمیع بصیر»، او می‌نوشت «سمیع علیم» و هنگامی که می‌فرمود «و الله بما تعملون خبیر»، او می‌نوشت: «بصیر». عاقبت او از دین اسلام برگشت و کافر شد و به مکه برگشت و به قریش گفت: به خدا، محمد نمی‌داند چه می‌گوید. من هم می‌توانم مثل آنچه او می‌گوید، بگویم و مثل آنچه خدا نازل کرده، نازل کنم. پس خداوند این آیه را در بارهٔ او نازل فرمود. این گذشت تا هنگامی که پیامبر(ص) مکه را فتح کرد و دستور داد که او را بکشند. عثمان دست او را گرفت و نزد پیامبر(ص) آورد. پیامبر(ص) در مسجد بود. عثمان گفت: ای پیامبر خدا، او را ببخش. پیامبر(ص) سکوت کرد. عثمان دوباره تکرار کرد. پیامبر(ص) فرمود: او برای تو. وقتی با عثمان برمی‌گشت، پیامبر(ص) به اصحابش فرمود: مگر به شما نگفتم هر کس او را دید، بکشدش؟ مردی گفت: ای پیامبر، چشمم به شما بود که به من اشاره‌ای کنی تا او را بکشم. حضرت فرمود: پیامبران، کسی را با اشاره نمی‌کشند. در نتیجه، عبدالله بن ابی‌سرح، از آزادشدگان پیامبر قرار گرفت.**»[4]

۱ـ نمونه، ج۵ ، ص ۳۴۱ ۲ـ المیزان، ج۷، ص ۳۱۵ ۳ـ نمونه، ج۵ ، ص ۳۴۴
۴ـ المیزان، ج۷، ص ۲۹۳

۞ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ ۖ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ
وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٩٥﴾ فَالِقُ
الْإِصْبَاحِ وَجَاعِلُ اللَّيْلِ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ۚ ذَٰلِكَ
تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا
بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩٧﴾
وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ۗ
قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ
مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ
مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ۗ
انظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ
لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٩٩﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ ۖ وَخَرَقُوا
لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٠٠﴾
بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن
لَّهُ صَاحِبَةٌ ۖ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠١﴾

خداوند، شکافندهٔ دانه و هسته است؛ زنده را از مرده خارج می‌سازد، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؛ این است خدای شما! پس چگونه از حق منحرف می‌شوید؟! ۹۵ او شکافندهٔ صبح است؛ و شب را مایهٔ آرامش، و خورشید و ماه را وسیلهٔ حساب قرار داده است؛ این، اندازه‌گیری خداوند توانای داناست. ۹۶ او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکیهای خشکی و دریا، بوسیلهٔ آنها راه یابید. ما نشانه‌ها(ی خود) را برای کسانی که می‌دانند، (و اهل فکر و اندیشه‌اند) بیان داشتیم. ۹۷ او کسی است که شما را از یک نفس آفرید. (و شما دو گروه هستید:) بعضی پایدار (از نظر ایمان یا خلقت کامل)، و بعضی ناپایدار؛ ما آیات خود را برای کسانی که می‌فهمند، تشریح نمودیم. ۹۸ او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد؛ و بوسیلهٔ آن، گیاهان گوناگون رویاندیم؛ و از آن، ساقه‌ها و شاخه‌های سبز، خارج ساختیم؛ و از آنها دانه‌های متراکم، و از شکوفهٔ نخل، شکوفه‌هایی با رشته‌های باریک بیرون فرستادیم؛ و باغهایی از انواع انگور و زیتون و انار، (گاه) شبیه به یکدیگر، و (گاه) بی‌شباهت! هنگامی که میوه می دهد، به میوهٔ آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن، نشانه‌هایی (از عظمت خدا) برای افراد باایمان است. ۹۹ آنان برای خدا همتایانی از جنّ قرار دادند، در حالی که خداوند همهٔ آنها را آفریده است؛ و برای خدا، بدروغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند؛ منزّه است خدا، و برتر است از آنچه توصیف می‌کنند! ۱۰۰ او پدید آورندهٔ آسمانها و زمین است؛ چگونه‌ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته، و همه چیز را آفریده؛ و او به همه چیز داناست. ۱۰۱

۹۶. شب؛ مایهٔ آرامش : خداوند در این آیه می‌فرماید که شب را مایهٔ سکون و آرامش قرار داده است. این موضوع مسلّم است که انسان در نور و روشنایی، به تلاش و کوشش تمایل دارد. در زیر نور، جریان خون، متوجه سطح بدن می‌شود و تمام سلول‌ها آمادهٔ فعالیت می‌گردند. به همین دلیل، خواب در برابر نور چندان آرامش‌بخش نیست. ولی هر قدر محیط تاریک باشد، خواب عمیق‌تر و آرامش‌بخش‌تر است؛ زیرا در تاریکی، خون متوجه درون بدن می‌گردد و سلول‌ها به حالت آرامش و استراحت فرو می‌روند. به همین دلیل، در جهان طبیعت، نه تنها حیوانات، بلکه گیاهان نیز به هنگام تاریکی شب به خواب فرو می‌روند و با نخستین اشعهٔ صبحگاهان، جنب و جوش و فعالیت خود را شروع می‌کنند. در احادیثی که از اهل بیت(ع) وارد شده، دستورهایی می‌خوانیم که همگی با روح این مطلب سازگار است؛ از جمله در نهج‌البلاغه از علی(ع) نقل شده که به یکی از دوستان خود دستور داد: «**در آغاز شب حرکت مکن که خداوند شب را برای آسودن و استراحت مقرر کرده؛ نه سیر و سفر. به هنگام شب، خود را از خستگی برآور.**» در حدیثی از امام باقر(ع) نقل شده است: «**ازدواج در شب، بخشی از سنت است؛ زیرا خداوند شب را مایهٔ آرامش قرار داده است.**» نیز از امام سجاد(ع) نقل شده که به خدمتکار خود می‌فرمود: «**(حیوانی را) ذبح نکنید تا این‌که فجر طلوع کند؛ زیرا خداوند شب را برای همه مایهٔ آرامش قرار داده است.**»[1]

۹۸ . انسان‌های پایدار و ناپایدار : این آیه می‌فرماید که بعضی انسان‌ها پایدارند و بعضی ناپایدار. در بارهٔ این دو تعبیر، مفسران چند تفسیر دارند: تفسیر نخست این‌که منظور از «مستقر»، انسانی است که آفرینش او کامل شده و در قرارگاه رحم مادر یا در روی زمین گام نهاده، و «مستودع»، انسانی است که هنوز آفرینش او پایان نیافته و به صورت نطفه‌ای در صلب پدر است. تفسیر دیگر این‌که «مستقر»، اشاره به روح انسان است که همیشه پایدار و برقرار است و «مستودع»، اشاره به جسم انسان که ناپایدار و فانی است. در بعضی از روایات، این تفسیر معنوی نیز برای این دو تعبیر وارد شده که «مستقر» اشاره به انسان‌هایی است که دارای ایمان پایدارند و «مستودع»، اشاره به آنهایی است که ایمانی ناپایدار دارند.[2]

۱۰۰ . جن را شریک خدا قرار دادند : ممکن است منظور از جن در این آیه، شیاطین باشند؛ چنان‌که زرتشتی‌ها به دو خدای یزدان و اهریمن اعتقاد دارند. شبیه این اعتقاد را فرقه‌ای به نام «یزیدیّه» دارند و ابلیس را خدا می‌دانند و به آن ملک طاووس یا شاه پریان می‌گویند. همچنین ممکن است که منظور از جن، همان جن معروف باشد؛ چنان‌که مشرکان قریش اعتقاد داشتند که خدا دختری از جن گرفته و فرشتگان از این طریق به وجود آمده‌اند. البته نظر آخر با مضمون آیه تناسب بیشتری دارد که می‌فرماید: «**برای خدا پسران و دخترانی به دروغ و از روی جهل بافتند.**» شاید هم منظور، فراتر از فرشتگان باشد؛ مانند اعتقاد برهمایی‌ها و بودایی‌ها که عقیده‌شان شبیه اعتقادی است که مسیحیان دربارهٔ پسر خدا بودن حضرت عیسی(ع) دارند و همچنین بت‌پرستان گذشته که بت‌ها را فرزندان خدا می‌خواندند و نیز مشرکان عرب که می‌گفتند: «فرشتگان، دختران خدا هستند.»[3]

۱ـ نمونه، ج۵ ، ص ۳۶۰ ۲ـ پیشین، ص ۳۶۷ ۳ـ المیزان، ج۷، ص ۳۰۰

ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ
فَاعْبُدُوهُ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٠٢﴾ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ
وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ۖ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾ قَدْ جَاءَكُم
بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا ۚ
وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴿١٠٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا
دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١٠٥﴾ اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ
مِن رَّبِّكَ ۖ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٦﴾
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا ۗ وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۖ
وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿١٠٧﴾ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ
مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا
لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ
لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا ۚ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ ۚ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا
إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾ وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا
لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

(آری،) این است خداوند، پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را بپرستید. و او نگهبان و مدبّر همهٔ موجودات است. ۱۰۲ چشمها او را نمی‌بینند؛ ولی او همهٔ چشمها را می‌بیند؛ و او بخشنده (انواع نعمتها، و با خبر از دقایق موجودات،) و آگاه (از همه چیز) است. ۱۰۳ دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ کسی که (بوسیلهٔ آن، حق را) ببیند، به سود خود اوست؛ و کسی که از دیدن آن چشم بپوشد، به زیان خودش می‌باشد؛ و من نگاهبان شما نیستم (و شما را بر قبول ایمان مجبور نمی‌کنم). ۱۰۴ و اینچنین آیات (خود) را تشریح می‌کنیم؛ بگذار آنها بگویند: «تو درس خوانده‌ای (و آنها را از دیگری آموخته‌ای)»! می‌خواهیم آن را برای کسانی که آمادهٔ درک حقایقند، روشن سازیم. ۱۰۵ از آنچه که‌از سوی پروردگارت بر تو وحی شده، پیروی کن؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ و از مشرکان، روی بگردان. ۱۰۶ اگر خدا می‌خواست، (همه به اجبار ایمان می‌آوردند، و) هیچ یک مشرک نمی‌شدند؛ و ما تو را مسؤول (اعمال) آنها قرار نداده‌ایم؛ و وظیفه نداری آنها را (به ایمان) مجبور سازی. ۱۰۷ (به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا‌آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند. اینچنین برای هر امّتی عملشان را زینت دادیم. سپس بازگشت همهٔ آنان به سوی پروردگارشان است؛ و آنها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌سازد (و پاداش و کیفر می‌دهد). ۱۰۸ با نهایت اصرار، به خدا سوگند یاد کردند که اگر نشانه‌ای [= معجزه‌ای] برای آنان بیاید، حتماً به آن ایمان می‌آورند؛ بگو: «معجزات فقط از سوی خداست (و در اختیار من نیست که به میل شما معجزه‌ای بیاورم)؛ و شما از کجا می‌دانید که هرگاه معجزه‌ای بیاید (ایمان می‌آورند؟ خیر،) ایمان نمی‌آورند!» ۱۰۹ و ما دلها و چشمهای آنها را واژگونه می‌سازیم؛ (آری آنها ایمان نمی‌آورند) همان‌گونه که در آغاز، به آن ایمان نیاوردند؛ و آنان را در حال طغیان و سرکشی، به خود وامی‌گذاریم تا سرگردان شوند. ۱۱۰

۱۰۳. چشم‌ها او را نمی‌بینند : دلایل عقلی گواهی می‌دهد که خداوند هرگز با چشم سر دیده نمی‌شود؛ زیرا چشم تنها اجسام ـ یا بعضی از کیفیات آنها ـ را می‌بیند و چیزی که جسم نیست و کیفیت جسم را هم ندارد، هرگز با چشم مشاهده نخواهد شد. به تعبیر دیگر، اگر چیزی با چشم دیده شود، حتماً باید ماده و دارای مکان و جهت باشد؛ در حالی که خداوند، برتر از همهٔ اینهاست. او وجودی نامحدود است و به همین دلیل، برتر از جهان ماده است؛ زیرا در جهان ماده، همه چیز محدود است. در بسیاری از آیات قرآن ـ از جمله آیاتی که در بارهٔ بنی‌اسرائیل و تقاضای رؤیت خداوند سخن می‌گوید ـ با صراحت کامل امکان رؤیت خداوند نفی شده است. در روایات اهل بیت(ع) نیز این عقیده نفی شده و با تعبیرات کوبنده‌ای از معتقدان آن انتقاد گردیده است. یکی از یاران معروف امام صادق(ع) به نام «هشام» می‌گوید: نزد امام صادق(ع) بودم که معاویة بن وَهَب ـ یکی دیگر از دوستان آن حضرت ـ وارد شد و گفت: ای فرزند پیامبر، چه می‌گویی در بارهٔ روایتی که در بارهٔ پیامبر خدا وارد شده که او خداوند را دید؟ به چه صورت دید؟ و همچنین روایت دیگری که از آن حضرت نقل شده که مؤمنان در بهشت، پروردگار خود را می‌بینند. به چه شکلی خواهند دید؟! امام صادق(ع) تبسم (تلخی) کرد و فرمود: **«ای معاویة بن وهب، چقدر زشت است که انسان هفتاد ـ هشتاد سال عمر کند و در ملک خدا زندگی نماید و از نعمت‌های او تناول کند؛ ولی او را ـ آن گونه که شایستهٔ اوست ـ نشناسد! ای معاویه، پیامبر(ص) هرگز پروردگار را با این چشم مشاهده نکرد. مشاهده بر دو گونه است: مشاهدهٔ با چشم دل و مشاهدهٔ با چشم ظاهر. هر کس مشاهدهٔ با چشم دل را بگوید، درست گفته و هر کس مشاهدهٔ با چشم سر را بگوید، دروغ گفته و به خدا و آیات او کافر شده است؛ زیرا پیامبر(ص) فرمود: هر کس خدا را شبیه آفریدگانش بداند، کافر است.»**[1]

۱۰۸. نهی از دشنام‌گویی حتی به دشمنان : به طوری که از بعضی روایات استفاده می‌شود، جمعی از مؤمنان به دلیل ناراحتی شدیدی که از بت‌پرستان داشتند، گاهی بت‌های مشرکان را به باد ناسزا می‌گرفتند و به آنها دشنام می‌دادند. قرآن به صراحت از این کار نهی کرد و رعایت اصول ادب و عفت در بیان حتی در برابر خرافی‌ترین و بدترین آیین‌ها را لازم شمرد؛ زیرا با ناسزا گفتن نمی‌توان کسی را از مسیر غلط انحرافی باز داشت. چه بسا این‌گونه افراد، با جهالت و تعصبی که دارند، از روی لجاجت در عقیدهٔ باطل خویش پافشاری کنند و فراتر از این، زبان به بدگویی بگشایند و به ساحت پروردگار توهین کنند. در روایات اسلامی نیز منطق قرآن مبنی بر ترک دشنام به گمراهان و منحرفان تعقیب شده و پیشوایان اسلام به مسلمانان دستور داده‌اند که همیشه بر منطق و استدلال تکیه کنند و به حربهٔ دشنام به معتقدات مخالفان متوسل نشوند. در نهج‌البلاغه می‌خوانیم که علی(ع) به جمعی از یارانش که پیروان معاویه را در ایام جنگ صفین دشنام می‌دادند، فرمود: **«دوست ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید؛ ولی اگر در گفتارتان اعمال آنان را وصف کنید و به بیان حالشان بپردازید، به سخنان صواب نزدیک‌تر و عذرتان پذیرفته است.»** ممکن است سؤال شود که چگونه امکان دارد که بت‌پرستان از خدا بدگویی کنند؛ در حالی که آنها غالباً به خدا اعتقاد داشتند و بت را شفیع درگاه او می‌دانستند. اگر ما در وضع عوام لجوج و متعصب دقت کنیم، خواهیم دید که این موضوع چندان تعجب ندارد. این گونه افراد، هنگامی که ناراحت می‌شوند، سعی دارند طرف را به هر طریقی ناراحت کنند؛ حتی اگر بدگویی به معتقدات مشترک طرفین باشد.[2]

۱ـ نمونه، ج۵ ، ص ۳۸۱ ۲ـ پیشین، ص ۳۹۴